

رخبر

ارگان مرکزی سازمان انقلابی

تک شماره ۱۰ ریال

قرارداد ۱۹۲۱ و دار و دسته کیانوری

برگرده خلق پیروزمند، سنگینی میکند، شور و شوق وسیعی را در میان اقشار و طبقات مختلف خلق برانگیخته و موج عظیم استقلال طلبانه مردم میهن، معطوف به امر لغو این قراردادها گردیده است. در مقابل این شور و شوق خلق و این موج عظیم مردمی، دشمنان خلق به دست و پا افتاده اند. مزدوران بومی دوا بر قدرت آمریکا و شوروی به فریاد آمده اند تا از بقیه در صفحه ۶

لغو قراردادهای نظامی دوجانبه ایران و آمریکا منعقد در سال ۱۹۵۹ و عهدنامه ایران و شوروی منعقد ۱۹۲۱ در دستور کار انقلاب قرار گرفته است. مردم میهن ما انقلاب کردند، دهها هزار شهید دادند و سختیها و مشکلات بیحدی را متحمل گشتند. تا به خواست دیرینه خویش مبنی بر ایجاد ایرانی مستقل و متکی بخود دست یابند. اکنون بیس از پیروزی انقلاب، امرالغناء این دو قرارداد را با سار تبار که هنوز

بحران سیاسی کنونی و علل آن

کشور ما در چند هفته ی گذشته، شاهدیک هرج و مرج بزرگ سیاسی بوده است. این هرج و مرج و بحران سیاسی، امر بزرگ آداهای انقلاب را با خطرات جدی روبرو ساخته است و بدین خاطر کلیه نیروهای سیاسی ملی و توده های مردم باید علل آنرا مورد بررسی قرار دهند و برای تحول اوضاع بسود خلق و مبارزه مشترک، چاره حوقی کنند. بنظر ما چهار عامل اساسی زیر، موجب بوجود آمدن این هرج و مرج و بحران سیاسی کنونی گشته اند:

- * اخلاص دو ابر قدرت
- * اخلاص سرسختان ضد کمونیست و ضد اسلام
- * اخلاص مشی «چپ» روانه
- * انحصار طلبی

بصورت ارسال اسلحه، فشار به دولت از بالا، چه در باغ سبزشان دادن، بکار بردن ابزارهای خود دار و دسته کیانوری و با فعالیتهای مخرب سازمان جاسوسی خود (کا-گ-ب) و با نفوذ در جنبش های خلقی تحت ستم و... او شدیداً در رقابت با امپریالیسم آمریکا قرار داشته و فعلاً نه و بطور همه جانبه بدنبال پر کردن جای پای او در میهن ما است.

در این میان، ارگانهای قدرت سیاسی و مقامات مسئول، بحز شخص امام و معدودی دیگر از مقامات انقلاب و دولت، روش روشن و قاطعی در برابر ایندوا بر قدرت امپریالیستی اتخاذ نگردند و قاطعانه بدنبال پریدن نفوذ امپریالیسم آمریکا نرفتند و در مواردی سیاست مدارا جوینان با امپریالیسم روسیه را در پیش

۱- اخلاص دو ابر قدرت امپریالیسم آمریکا ابر قدرت غالب در ایران بود که با سرنگونی رژیم منفور شاه ضربات سختی به آن وارد آمد، اما هنوز نیرومندترین قدرت اقتصادی بیگانه در کشور ما است و دارای پایه های طبقاتی، نفوذ فرهنگی، دستجات سیاسی وابسته، روشنفکران طرفدار، مزدوران رنگارنگ، عوامل در دستگاه های دولتی و هم چنین بقایای سواک و فعالیتهای مستقل سازمان جاسوسی خود (سیا) در کشور ما است. او به شکست خود تن در نداده و دائماً برای باز برگرفتن مواضع از دست

پرداخته است. آنها حتی به تعرض علیه میهن پرستان که روسیه را دشمن خلقهای ایران میدانند پرداخته بدین طریق زمینه سیاسی را برای پیچاده شدن سیاستهای وطن فروشانه وابسته به روس، فراهم ساخته اند. عدم قاطعیت و مدارا حوقی ارگانهای قدرت در مقابل اخلاص دوا بر قدرت و تنزل بر برخی از نیروهای با اصطلاح «چپ و دمکرات در مقابل امپریالیسم روسیه، همگی به رشد هرج و مرج و بحران سیاسی کفک کرده اند چه مرز میان خلق و ضد خلق را مخدوش کرده و از ایجاد تمرکز حمله بروی دشمنان عمده انقلاب جلوگیری نموده اند.

۲- اخلاص سرسختان ضد کمونیست و ضد اسلام تشدید فعالیتهای مخرب سرسختان ضد کمونیست و ضد اسلام عامل اساسی دیگری در ایجاد بحران کنونی است. این سرسختان که سرمایه داران وابسته خصوصی و دولتی و مالکین اراضی وابسته به رژیم سابق را نمایندگی میکنند، در چند ماه گذشته یک جریان ضد خلقی را تحت لوای اسلام علیه کمونیسم و با کمونیسم علیه اسلام بر اه انداخته وزیر پوشش با من زدن به جنگ بین ایندو

در این شماره:
فدائیان خلق یا آرایشگران امپریالیسم؟
اعلام جرم بازماندگان شهدا
دولت بازرگان و نوسازی ملی
کارگران بیمانکاری یا لایشکاه تهران
مصاحبه با نماینده کامبوجیا
خواستهای اهالی میبطحه

دو نامه افشاگرانه از فارس



خلیج فارس گورستان نجا و زگران آمریکائی خواهد بود!

اعلام جرم خانواده شهدای حوادث اخیر خرمشهر

اخیراً گروهی از بازماندگان شهدای حوادث ماه گذشته خرمشهر اعلام جرمی نسبت به چند تن از مسئولین دولتی و نظامی خوزستان وعده ای دیگر به دادسراهای انقلاب در آبادان و خمشه آبادان داده اند. همچنین علیه تبلیغات غرض آلود و سایر ارتباط جمعی بخصوص رادیو تلویزیون دولتی، با لایحه ملت قهرمان ایران بخوبی دریافت آنچه بر سر برادران و خواهران عرب آبادان رخ میدهد، آبا دادگاهها،

جاسوسی خود (سیا) در کشور ماست. او به شکست خودتین درنده و دانه و دانه برای بازپس گرفتن مواضع از دست رفته خود توطئه میچیند.

امیرالایسم نوحا سته روسیه در زمان رژیم سابق نیز دارای نفوذ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی در ایران بود، اما با ضربیه خوردن حریفش در ایران، زمینه برای اخلاص گری او آماده تر شده و این فعالیتها را ضدا انقلابی بسط و گسترش یافته است، چه

امیرالایسم امریکانفرسته و در مواردی سیاست مدارا جویانه با امیرالایسم روسیه رادرییش گرفته اند.

علاوه بر تشدید فعالیت دستجاتی که آشکارا به امیرالایسم روسیه وابسته اند مانند (دارودسته کیا نوری)، سازمان جریکهای فدائی خلق نیز در طی چند ماه گذشته قدم به قدم به دفاع علنی از کشور امیرالایستی روسیه و "سوسیالیستی" خوانسندن آن

علیه کمونیسم ویا کمونیسم علیه اسلام برآه انداخته وزیر پوشش دامن زدن به جنگ بین این دو ایدئولوژی به تفرقه در میان خلقهای ما، تضعیف مبارزه مشترک آنها و ایجاد زمینه سازش با دوا بر قدرت پیدا خته اند.

سرخستان ضد کمونیست با تحریف سوسیالیزم علمی و سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم، تلاش کرده اند تا جهت مبارزه متحد، مشترک مردم علیه بقیه در صفحه ۲

فدائیان خلق یا آرایشگران امیرالایسم؟

نشریه "کار" (ارگان سازمان جریکهای فدائی خلق ایران) در دو شماره ی اخیر خود، با بازگ کردن ستونی تحت عنوان "تشنوری، سوسیال امیرالایزم، انحراف از مارکسیسم - لنینیسم است، بدفای علنی از امیرالایسم روسیه و حمله به جنبش مارکسیستی-لنینیستی ایران پرداخته و رسماً اعلان مرزبندی با جنبش نویسن کمونیستی ایران نموده است و تمادفی نیست که قبل از "کار"، ابتدا "اتحاد" (نشریه باصطلاح کارگری دارودسته کیا نوری) سپس در ۶ تیرماه، "آرمان" (نشریه دانشجویی این دارودسته) مقالاتی تحت عنوان "افسانه سوسیال - امیرالایسم" مینویسد، در ۷ تیرماه اولین مقاله "کار" در دفاع از امیرالایسم روسیه منتشر میشود، و در ۹ تیرماه، "مردم ارگان مرکزی دارودسته روئیزیونیست کیا نوری، از هر سه نشریه فوق تشکر کرده و "مارکسیسم" آنها را واقعی میخواند!

آرایشگری امیرالایسم جها نخوا روسیه و دفاع علنی از آن، نشانه ی آغا زگندیدگی بدیده ای است که از دیرباز تطفه های فساد را در خود نشانده بود و امروز دیگر از مرحله تزلزل در مقابل روئیزیونیسم، به مرحله ی دریک جبهه قرار گرفتن با آن در مقابل جنبش کمونیستی میهنان "تکامل" یافته است.

آرایشگری و دفاع علنی از امیرالایسم روسیه، از طرف دارودسته غاصبی که این مواضع روئیزیونیستی را به این سازمان تحمیل نموده، مسئله ای مربوط به جنبش فدا میرالایستی و دمکراتیک خلق ما نیز میباشد. چه با مخدوش کردن مرز میان دوست و دشمن و "دوست" خواندن دشمن خلقهای میهنان، انحرافی در جنبش فدا میرالایستی خلق نیز محسوب شده و مبارزه با آنرا از چهار چوب جنبش کمونیستی خارج نموده و به مسئله تمام خلق و کلیه نیروهای سیاسی ملی و میهن پرست تبدیل ساخته است. مبارزه با خط مشی سازشکارانه در مقابل امیرالایسم مسئله ای مهم در امر بزرگ ادامه انقلاب میهن ماست.

دفاع از امیرالایسم روسیه، نمایانگر این واقعیت است که این سازمان هیچگاه نتوانست از سطح مبارزه با ایورتونیسم حزب توده بالاتر رفته و خط مشی آن ببارزه با روئیزیونیسم، که در مرکز آن حزب روئیزیونیست شوروی به سرکردگی دارودسته برژنف قرار دارد، ارتقاء یابد.

در ۱۵ سال گذشته که یک مبارزه حاد ایدئولوژیک و سیاسی میان مارکسیسم - لنینیسم و روئیزیونیسم جها تی بسرکردگی دارودسته خروشچ و سیس برژنف در جریان بود، بخش های پیشرو جنبش کمونیستی ایران، بیش از ۱۰ سال

بیش به شعار "مبارزه با امیرالایسم جدا از مبارزه با روئیزیونیسم نیست" دست یافتند و آنرا با تکامل روئیزیونیسم و ایجاد تغییرات باز هم بیشتر در شوروی و حمله مسلحانه شوروی به چکسلواکی و اشغال نظامی آن، مبارزه با سوسیال-امیرالایسم شوروی ارتقاء دادند در این مدت، این سازمان، که از ابتدای مواضع استوار کمونیستی و سبک کار و موازین پرولتری تکیه نداشت، با اتخاذ یک موضع میانه، میان مارکسیسم-لنینیسم و روئیزیونیسم، نه تنها قادر نشد تا تقاطعات ایورتونیستی را از ایدئولوژی و سبک کار خود طرد کند، بلکه با حادث شدن مبارزه در جنبش کمونیستی بواسطه ضعف درونی ایدئولوژیک، انشعابات در آن بسود روئیزیونیستها صورت گرفت و قدم به قدم تحت نفوذ ایدئولوژی روئیزیونیستی در آمد تا اینکه امروز علناً روئیزیونیستهای نوین غاصب در آن، به دفاع از سوسیال - امیرالایسم یعنی به دفاع از مرکز روئیزیونیسم جهانی برخاسته اند.

دارودسته ی غاصب روئیزیونیستهای نوین (که با تغییر تاکتیک روئیزیونیستها، از این سازمان انشعاب نکرده، بلکه برای ایجاد ایزار نوینی برای امیرالایسم روسیه در این سازمان لانه کرده اند)، نشریه "کار"، بقیه در صفحه ۲

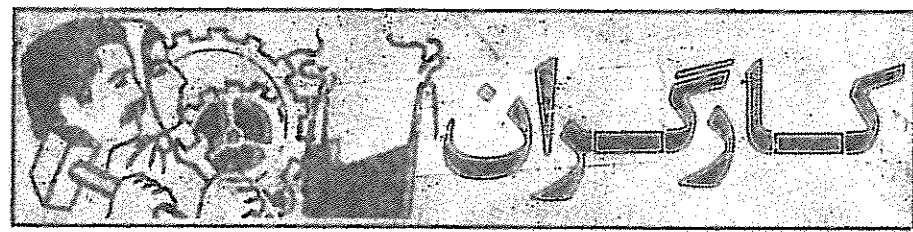
مسئولین دولتی و نظامی خوزستان وعده ای دیگر به داسراهای انقلاب در آنجا دادند و خرمشهر عرضه کردند. ما در زیر بخشهای از این متن را منتشر می کنیم:

اعلام حرم خانوادده شهدای حوادث اخیر خرمشهر.

ریاست محترم دادسرای انقلاب اسلامی آبادان و خرمشهر آقای عبدالحمید زرگر علیرغم کلیه ادعاهای کاذب و تبلیغات مسموم کننده و تلاش و کوششی که بوسیله دست اندرکاران و مسبین و مبارزین حوادث شوم روزهای نهم و دهم خرداد خرمشهر در جهت قلب واقعیات موجود و منحرف کردن افکار روئستن تهمت های ناروا از قبیل تحزیه طلبی، ساواکی، فدا انقلابی و چپ نما به خلق عرب مسلمان ایران معمول گردید،

ملت قهرمان ایران بخوبی دریافت آنچه بر سر برادران و خواهران عرب آنان در خرمشهر و آبادان در روزهای یاد شده آمد چیزی جز توطئه ای نماند که با نوا نوا و جاه طلبانه تربیت شدگان ارتش آریا مهسری و تعدادی مرتجع و جاه طلب محلی به منظور سرکوبی خلقی که سالیان در از با رستم ضاعف ملی و طبقاتی را بردوش کشیده و اکنون مصمم بوده در برتو حکومت عدل اسلامی ایران این بار سنگین را بر زمین نهد، نبوده است. مردم عرب مسلمان ایران با اعتقاد به اصلت انقلاب اسلامی و روح تفاهم و آزادمندی که در مکتب اسلام موجود است و با توجه به سهمی که در پیروزی انقلاب داشته اند، ندای تظلم خواهی خود را به گوش اولیای امور رسانید.

بقیه در صفحه ۶



شرایط کار کارگران پیمانکاری

پالایشگاه تهران

در حدود دو هفته پیش در پالایشگاه تهران سه انگشت دست راست یک کارگر قطع شد. البته این موضوع در کارگاههای صنعتی آنهم در کشور ما با وجود دستگاههای کهنه و قدیمی و عدم وجود وسائل ایمنی و نداشتن مهارت کافی کارگران شا بد چیز تازه و یا مهمی جلوه نکنند ولی باید گفت که اودر کار خود بقول همکارانش، از کارگر تا تکنیسین، متخصص ماهرو غیره بود. ولی این هادر زندگی کاری او تفاوتی نمیکرد چون او یکی از کارگران ساده پیمانکار پالایشگاه است. او از مزایای بیمه خسارات سانحه در موقع کار، بازنشستگی و غیره بهره مند

نیست و ما هر بودن او فرقی در این امور نمیکرد. قانون در مقابل او هیچ گونه تعهدی ندارد و پیمانکار خود را از تمام مسئولیتهای قانونی در مقابل این گونه کارگران مبرا میدان و حتی دستش از بازو هم اگر قطع میشد باز در حل قضیه فرقی نمیکرد.

اسداله امواج نیادر موقع قطع انگشتانش گریه میکند ولی نه بخاطر سه انگشت قطع شده و یا درد ناشی از آن بلکه برای اینکه وسیله نان در آوردنش را از دست داده است و او اشک میریخت و میگفت نام قطع شد.

بقیه در صفحه ۴

بحران سیاسی ...

بقیه از صفحه ۱

دوا بر قدرت و عملشان را منحرف کرده و با ایجاد تفرقه میان خلق آنها را بمبارزه با یکدیگر کشانده و از رشد جریان ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق جلوگیری کنند. بسیاری از این سرسختان از عوامل رژیم سابق یا طبقات حاکم سابقند کس که خود را زیر پوشش اسلام پنهان کرده اند.

سرخستان ضد اسلام نیز زیر پوشش اصطلاح "چپ" به مبارزه با روحانیت و اسلام مبارز برخاسته و تلاش میکنند با دامن زدن به نارضائیه های فرعی در میان بخشی از صفوف خلق، جهت مبارزه آنان را بسوی ضربه زدن به انقلاب و تضعیف آن منحرف کنند. هر دو دسته این سرسختان تلاش میکنند مرز میان کمونیسم واقعی و "کمونیسم" کاذب وابسته به بیگانه، یا اسلام مبارز و اسلام نمائی مرتجعین را مخدوش کنند و با ایجاد جنگ فرساینده میان نیروهای خلقی و تضعیف حرکت مترقی انقلاب، راه را برای سازش با این یا آن بر قدرت و حاکمیت طبقات سرنگون شده باز نمایند.

۳- اخلال مشی "چپ" روانه

سومین عامل بحران سیاسی کنونی، فعالیت های مخفی است که زیر پوشش چپ نمائی و بیادموکراسی خواهی کاذب انجام میگیرد و در عمل آب به آسیاب سرخستان دست راستی وابسته به بورژوازی بزرگ ضد کمونیست میریزد. چپ نماها به دولت ملی برجسب وابسته بودن میزنند و برای سرنگونی آن تبلیغ میکنند. به خواست های آنی کارگران جدا از خواست های سیاسی و در از مدت آنان دامن میزنند، تضاد ملیت ها با دولت را تا سر حد ایجاد جنگ داخلی تشدید میکنند و بشیوه ای کاملاً فرصت طلبانه تلاش میکنند با گل آلود کردن آب برای خود نیرو جمع کرده و ماهی بگیرند. آنها دانسته یا ندانسته در بسیاری از موارد بصورت گرداننده های پیش از امپریالیسم روسیه - که خود صلاح نمیدانند علناً علیه انقلاب به صحنه بیاید - عمل کرده اند.

۴- انحصار طلبی

رد وحدت سه جریان بزرگ و تاریخی اسلام مبارز، ناسیونالیسم مترقی و سوسیالیسم انقلابی، زدن برجسب توطئه گری به حرکت های رفاهی زحمتکشان و حرکت های آزادیخواهانه خلق ... همه از مظاهر این سیاست نادرست انحصار طلبانه بوده است. حاکمیت یک طبقه، یکا یدئولوژی، یک حزب، با واقعیت جامعه و منافع کشور و امر بزرگ ادامه انقلاب تطابق ندارد. هرگونه کوشش برای برقراری چنین حاکمیتی، مقاومت خلق را بر میانگیزد، تفرقه ایجاد میکند، صف بندی نیروهای دوست و دشمن را بهم میریزد و زمینه را برای نفوذ عناصر دشمن در میان صفوف انحصار طلبان که جزئی از خلق اند، فراهم میکند و این یا موجب سرنگونی انحصار طلبان میشود یا بتدریج قدرت را از دست آنان در آورده به طبقات ارتجاعی سرنگون شده میسپارد.

* * * تخریب وحدت بزرگ ملی که در جریان انقلاب اخیر بوجود آمد اساسی ترین علت عدم پیشروی انقلاب به جلو و رشد و خاستگاه آن است. چهار عامل بر شمرده بالا اساسی ترین عوامل این تخریب در امر وحدت بزرگ ملی بوده اند. این واقعیت باید برای تمام نیروهای سیاسی خلق روشن باشد که بدون ایجاد این وحدت بزرگ ملی، انقلاب به جلو نخواهد رفت، زیرا ادامه انقلاب همانند خود آن، کاریک طبقه، یک ایدئولوژی و یک حزب نیست، بلکه کار مجموعه خلق و نیروهای سیاسی آنست. و این واقعیت با در روشن باشد که بدون مبارزه با عوامل تخریب این وحدت، ایجاد وحدت بزرگ ملی امکان ناپذیر است و هرگونه وحدت کوچکتر برای پیشبردن منافع کوچکتر از منافع ملی لاجرم با منافع بزرگ خلق تصادم پیدا کرده و بحران سیاسی را تشدید خواهد کرد. و از اینروست که ما معتقدیم برای ایجاد تحول بسود خلق و ادامه امر انقلاب، در اوضاع کنونی:

۱- باید با دوا بر قدرت و اعمال آنها مرز بندی کرده و جبهه بزرگ مشترک و متحد خلق را برای مبارزه با عوامل تخریب ایجاد کنیم.

فدائیان خلق ...

بقیه از صفحه ۱

بعنوان ارگان یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی منتشر میسازند و پیشروان نه دفاع از امپریالیسم و آرایش آنرا، همراه وزیر پوشش "مبارزه با رویزیونیسم" بعلوم میبرند، تا اینکه در مقابل توده ها، دفاع خود از رویزیونیسم و حمله به مواضع پرولتاریا را بیوشانند.

ولی کدام مارکسیست - لنینیستی است که نداند مرکز و سرمنشاء رویزیونیسم در دنیا، حزب رویزیونیستی شوروی است و هیچ مارکسیست - لنینیستی نمیتواند ادعای ضد رویزیونیست بودن را داشته باشد و در عین حال به دفاع از مرکز رویزیونیسم جهانی بپردازد.

نویسندگان این سلسله مقالات آرا یاشگرا امپریالیسم روسیه کار مشکلی را تقبل کرده اند: دفاع از رویزیونیسم زیر پوشش مخالفت با آن و دفاع از مارکسیسم، بدین خاطر آنها هم چون رویزیونیست ها، در شروع کار سخت در گل مانده اند. آنها در چنان گره های کوری زتناقضات تئوریک، سیاسی، تاریخی ... گیر افتاده اند که مثلاً خروشچف را بدین علت مورد حمله قرار میدهند که گویا او با طرح تزه های رویزیونیستی (که بزم آقایان در طول حاکمیت دارودسته خروشچف فقط در سطح حرف باقی ماند و عملی نشد)، بهانه برای حمله به کشور سوسیالیستی شوروی داده است (و برای اطلاع بهتر است بدانیم که این درست موضع و انتقاد دارودسته ی برزنفاز خروشچف بود). بنابراین اینک به نفع مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی و تزه های لنین در این مورد کشیده میشوند، یا همانند کاتوستکی مرتد، سیاست امپریالیسم را از اقتصاد و محتوای طبقاتی آن جدا میکنند و به وضعی دچار میشوند که حتی قادر نیستند علناً تحلیل خود را از جامعه کنونی شوروی عرضه دارند.

باید پرسید اگر بنظر شما شوروی جامعه ای سوسیالیستی است، آیا طبقه حاکم در آن پرولتاریاست؟ آیا حاکم آن کمونیست است؟ واگر نه، اگر

رنجبر و خوانندگان



* یکی از خوانندگان شرح مصاحبه خود با یک کارگر تراشکار را چنین می نویسد.

کارگاهی است به مساحت ۲ متر و عکارگر در این کارگاه مشغول کارند. که دونفر آن با صاحب کارگاه شریک هستند اما خود نیز در آنجا کار می کنند.

نوع کار: تراش قطعات موتور ماشین، پرس قطعات شاسی و جلو بندی ماشین است. به یکی از شرکاء میگویم مثل اینکه کارها مقداری کسا شده؟ جواب میدهد یکی دو سال قبل از انقلاب وضع این کارگاه پر رونق بوده و ماهیانه حدود ۲۰ هزار تومن در آمد خالص داشته ولی فعلاً بعلت رکود کارها این در آمد تقریباً به نصف رسیده. ولی ما همیشه خرج خودمون را در آورده ایم. ما هنوز هم میتوانیم با روزی ۵۰ تومن زندگی کنیم. در سابق کار زیاد بود ولی یک نوع بی توجهی در مرغوبیت کار موجود بود. حالا کار کم است و ما سعی میکنیم دقت بیشتری در کارهای مردم بکار ببریم و در آخر میگوید: این انقلاب باید بدست ایرانی به جلو برده شود.

جواد یکی از کارگرها میگوید: من هفتگی ۲۵۰ تومن مزد میگیرم. حدود ۵ سال است در این کارگاه کار میکنم و به علت تنگدستی قادر نیستم یک اطاق تهیه کنم. لذا شبها در خود کارگاه میخوابم. جواد جوان ۱۹ ساله و فعالی است. و در ردیف یک استاد کار مهارت دارد. او از کمی حقوق خود صحبت میکند. و اینکه هیچ مزایایی به او تعلق نمیگیرد. او میگوید من ماه آینده به سربازی میروم و وقتی برگشتم اگر توانستم دکانی برای خود میگیرم. پدر و مادر من در دهات زندگی میکنند و من سالی چند بار برای دیدن با زدید و کمک به آنها به ده میروم.

در مورد سربازی میگوید: در زمان طاغوت همیشه ناراحت بودم ولی حالا حتماً به سربازی میروم چون بهتره و مخصوصاً

۵- محمد آقا محمدی و ابراهیم هوشمند ۲۵ نفر از ده قوام آباد.

افراد زیر بدستور حسنعلی ضرها می برادر محمد ضرها می، به کمک محمد ضرها می رفتند: پسر قلی خان عبدالیوسفی همراه

۱۷ نفر: عده ای قهرمانی از مرودشت که به هلیکوپتر محلاتی هم تیراندازی کردند.

صمد شهوند از مبارک آباد پاسارگاد. حاجی ابراهیم هوشیار - عبدالرضا - هوشیار، سعداله هوشیار، قره - هوشیار با رشید برادرش، عیسی هوشیار عیدی با دو برادرش از مبارک آباد پاسارگاد.

آقاخان پیرکندل علی حسین و برادرش از ده نو پاسارگاد. فرزندان جعفر علی شاقلی حسین - آقا، اکرم نگهداری، شهباز - علی ناز با عده ای دیگر.

از مادر سلیمان پاسارگاد محمد کریم شیروانی یسرحاجی - شمخال با دو برادرش.

شیروانی داماد حاجی شمخال عبدالله داماد صمد میرزا آقا یعقوب، خانعلی با دو برادرش. از ابوالوردی، جعفر با دو برادرش، جها نبخش داماد جعفر، فرزندان جهان زیر بهزاد و کهنزاد پسران احمد، محمد یعقوب رضا حاجی یعقوب عبدالله که اسلحه کلاشینکف روس داشته اند.

از ده کردشول، میرحسین خدمتکار حسنعلی ضرها می که تفنگ دوربین دار ضرها می را با خود داشته است.



"با سلام، و با سلام به دوستان زحمتکش و روشنفکر رنجبر، و آرزوی خستگی ناپذیر بودن و توانایی دیدن در دینکند ... نشریه به نظر من

انقلاب به صحنه بیاید عمل کرده اند.

۴- انحصار طلبی
انحراف از خط مشی راستین وحدت بزرگ ملی، از طرف بخش‌هایی از حاکمین و ارگان‌های قدرت در چند ماه گذشته و در پیش گرفتن سیاست انحصار طلبانه، یکی دیگر از عوامل اساسی ایجاد هرج و مرج و بحران سیاسی کنونی بوده است.

انحصار طلبان بجای بکار بردن معیار سیاسی (ضدامپریالیستی) برای وحدت خلق، معیارهای دینی و حتی مذهبی را برای تشخیص دوست از دشمن و درست از نادرست بکار گرفته اند. آنها بجای کوشش برای ایجاد وحدت بزرگ ملی علیه دوا بر قدرت و مبارزه مشترک سیاسی علیه دشمن مشترک، کار جمعی و مشورت متقابل، روش پس زدن دیگران، سیاست تفرقه را در پیش گرفته اند.

در نتیجه اجرای این خط مشی نادرست که با واقعیت جامعه ما و منافع ادا ماه انقلاب در تضاد است، تضادهای درون خلق تشدید یافته و زمینه برای موثر واقع شدن توطئه های سیاسی دوا بر قدرت، اخلال سرسختان ضد کمونیست و ضد اسلام و فعالیت‌های مخرب "چپ" روانه فراهم گشته و به تشدید و خامت اوضاع انجامیده است. در پیش گرفتن این خط مشی اشتباه آمیز از طرف بسیاری از مقامات مسئول انقلاب و دولت علت فوری و بلا فصل عدم پیشرفت انقلاب به جلو بوده و چنانچه هر چه زودتر اصلاح نگردد عواقب بس خطرناکی را برای کشور، ادا ماه انقلاب و حتی خود حاکمین و اجر کنندگان این خط مشی ببار خواهد آورد.

سیاست‌های انحصار طلبانه به امر آزادی برای خلق و رفاه عمومی بویژه زحمتکشان ضربه زده و موجب کند شدن حرکت دمکراتیک و ضدامپریالیستی خلق گشته است و حتی در بعضی موارد نیروهای بالقوه ضدامپریالیست انقلاب را به جرگه‌ی مخالفین جمهوری اسلامی کشانده است. رد حق تعیین سرنوشت در چارچوب ایران برای خلقها،

باید دوا بر قدرت و عمل آنها مرز بندی کرده و جنبه بزرگ مشترک و متحد خلق را برای مبارزه علیه این دشمنان عمده انقلاب بوجود آورد و آتش را بر روی آنان متمرکز ساخت و بغیر از آنان به دیگران ضربه نزد.

۵- باید حملات سرسختان ضد کمونیست و ضد اسلام را دفع کرد، و با مرز بندی و طرد "کمونیسم" کاذب وابسته به بیگانه و اسلام کاذب وابسته به طبقات ارتجاعی، زمینیه را برای فعالیت همسوی اسلام مبارز، ناسیونالیسم مترقی و سوسیالیسم انقلابی فراهم نمود.

۶- باید مشی های "چپ" روانه را مورد انتقاد قرار داد و از خواست‌های بحق زحمتکشان و امر آزادی برای خلق حمایت کرد.

۷- باید از سیاست انحصار طلبی انتقاد کرد و شناخت حق تمام نیروها در شرکت در امر ادا ماه انقلاب و نوسازی ملی، با انحصار رگران تنگ نظریک مبارزه درون خلقی اما استوار و بحق را به پیش برد. قلوب توده های وسیع خلق ما لامل از عشق به وحدت ملی، همکاری و همگامی برای ساختن این ویرانه‌ی غارت شده، برای ایجاد ایرانی مستقل، آباد، آزاد و انقلابی است. باید به خواست صفوف میلیونی خلق جواب گفت و با تحکیم وحدت بزرگ ملی انقلاب را به سوی آینده تابناکش سوق داد.

تصحیح

در رنجبر شماره ۱۶ در نامه یکی از خوانندگان تحت عنوان "گزارشی از ایران نشهر (بلوچستان) اشتباه زیر رخ داده که نویسنده نامه آنرا چنین تصحیح می کند:

۹- ستون آخر از دو برادر به اسامی اعظم و رسول بخش نام برده شده که افراد دسر داری بنام بارک زهی بوده اند. اعظم و رسول بخش افراد کریم بخش بوده اند و رحیم از افراد سردار بارک زهی بوده است.

۱۰- در طرح قانون اساسی ص ۵ - ستون ۱ - سطر ۲۸، "گرفته" اشتباه و "نگرفته" صحیح است.

است، آیا طبقه حاکمه در آن پرولتا ریاست؟ آیا حاکمیت آن کمونیست است؟ واگر نه، اگر حزب رویزیونیست است. آیا رویزیونیست‌ها "نمایندگان" طبقه کارگرند یا نمایندگان بورژوازی؟ اگر رویزیونیست‌های بورژوا حاکمیت دارند، اینها چه جانورانی هستند، چه نوع بورژوازی نوع جدیدی هستند که مشغول حفاظت از سوسیالیسم و ساختمان آن در شوروی میباشند؟ آیا ساختمان سوسیالیسم تحت حاکمیت سیاسی طبقه دیگری جز پرولتا ریاست میتواند انجام گیرد؟ این چه نوع بورژوازی است که در حال انجام رسالت تاریخی طبقه کارگر است؟! یا شما معتقدید که طبقه حاکم پرولتا ریاست و حزب هم حزبی کمونیستی است برای همه توضیح دهید تفاوت این مواضع شما با حزب توده رویزیونیست و نوکرا میریالیسم چیست؟ اما در این میان آنچه برای سازمانی با سابقه‌ی مبارزه در راه خلق شرم آور است، آنستکه عده‌ای با غضب هژمونی در آن، سازمان را به درجه‌ای از خفت، بکشانند که رویزیونیست‌های کمیته مرکزی حزب توده جرات آنرا پیدا کنند که آنها را دعوت به پیوستن چند صد مترقا مله میمان ستاد آنها و دفتر "مردم" کنند (گفتگوی با چریک‌های فدائی خلق ایران "ضمیمه مردم - خرداد ۵۸) مادر سلسله مقالاتی در

شماره‌های آینده، نشان خواهیم داد که آنچه این دا رودسته غاصب بعنوان مارکسیسم عنوان می کند رویزیونیسم بوده و نه تنها هیچ چیز جدیدی در مبارزه با مارکسیسم - لنینیسم عرضه نمیدارد، بلکه آنچه طرح میشود از بخش‌ها و تئوریهای رویزیونیستی سرچشمه گرفته و تکرار ناشیانه تئوریهای زنگ زده رویزیونیست‌هاست.

دمل چرکین رویزیونیسم در این سازمان، که مدت‌ها وجود آن نفی میشد اکنون با زنده و مواد متعفن خود را به عنوان مارکسیسم به توده‌ها عرضه میدارد. این امر خوبی است. بگذار ما مارکسیسم

در زمان طاغوت همیشه ناراحت بودم ولی حالا حتما به سربازی می‌روم چون بهتره و مخصوصا اینکه مدت هم یکسال شده.

دو نامه افشاگرانه از فارس

یکی از خوانندگان با ارسال نامه‌ای، اطلاعاتی را در مورد یکی از مهره‌های رستاخیزی در فارس فاش می سازد. (در مورد حاجی قربان حسامی): این شخص یک سرمایه دار بزرگ است. اخیرا از طرف کمیته برای کنترل کارگاهها و بیمه نمودن کارگران، گروهی به یکی از موسسات این شخص (گا راژ) آمده است تا کارگران را بیمه کند. حاجی قربان کارگران را تهدید نموده است که چنانچه اسم حقیقی خود را بگوئید، اخراجتان می‌کنم (زیرا اگر بیمه شوند حاجی باید مبلغی بپردازد). اکثریت از ترس، نام حقیقی خود را نگفته اند. اقلیتی از کارگران در مقابل حاجی قربان ایستادگی نموده اند و بالاخره حاجی با قدرتی که دارد، کارگران مبارز و مقاوم را اخراج کرده است."

* در رنجبر شماره ۱۵ درباره آنها جم محمد ضرغامی فئودال به روستای رضا آباد فارس نوشتیم. یکی از خوانندگان مادر این استان طی نامه‌ای مطالب دیگری را در این مورد فاش می کند: "افراد زیر به طرفدار از محمد ضرغامی در جنگ اخیر (ذکر شده در رنجبر ۱۵) شرکت داشتند:

- ۱- جوادخان شیبانی داماد محمد ضرغامی همراه ۴۰ نفر مسلح.
- ۲- سیروس آرچین داماد ضرغامی همراه ۲۵ نفر.
- ۳- کربلائی ابراهیم با پسرانش مراد و جها نبخش همراه ۱۲ نفر.
- ۴- پسر ابراهیم استخری داماد ضرغامی همراه ۲۰ نفر.

روویزیونیسم با یکدیگر مجادله کنند و توده‌ها قضاوت آنها بیشک حقیقت درخشان علم‌ها می پرولتا ریاست را انتخاب خواهند کرد.

پدید آمدن و خصلت‌های آن بودنتان و خلاصه اینکه دستتان دردنکند... نشریه به نظرمان خشک آمد. دوشعر برجسته، یکی ایرانی و دیگری آلمانی برایتان فرستادم. موافقت چنان کنید؟ موافقم درستایش آموختن "شعری از برتولت برشت"

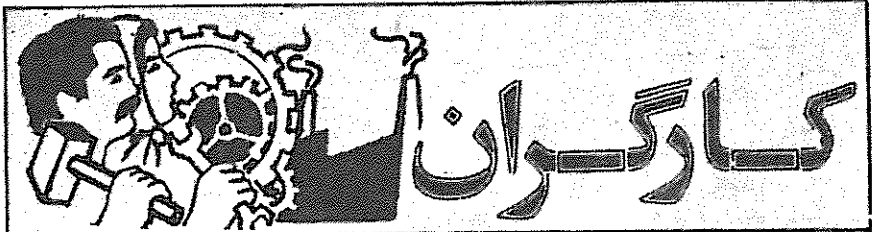
یاد بگیر، ساده ترین چیزها را! برای آنانکه بخواهند یاد بگیرند هرگز دیر نیست. الفبا را یاد بگیر! کافی نیست اما آن را یاد بگیر! مگذار لاسرت کنند

دست به کار شو! تو همه چیز را باید بدانی تو با پدر رهبری را بدست گیری. ای آنکه در تبعیدی، یاد بگیر! ای آنکه در زندانی، یاد بگیر! ای آنکه در خانه نشسته ای، یاد بگیر! تو با پدر رهبری را به دست گیری. ای آنکه بی خانمانی، در پی درس و مدرسه باش ای آنکه از سرما می لرزی، چیسزی بناموز ای آنکه گرسنگی میکشی، کتابی به دست گیر، این خود سلاحیست. تو با پدر رهبری را به دست گیری. ای دوست، از پرسیدن شرم مکن! مگذار که با زور پذیرنده ات کنند. خود بدنبالش بگرد! آنچه را خود دنیا موخته بی انگار کن که نمیدانی. صورت حساب را خودت جمع بزن این توفی که با یادبیرداری اش روی هر رقمی انگشت بگذار و بپرس: این برای چیست؟ تو با پدر رهبری را به دست گیری.

* * *

نشانی دفتر رنجبر
تهران - خیابان مصدق
پایین تر از امیر اکرم کوی گودرز
پلاک ۱۶ - تلفن ۶۶۰۵۱۹

نشانی پستی رنجبر - تهران
صندوق پستی ۱۴۰۱ - ۳۱۴



کارگران و قانون اساسی

مدتی است که از انتشار طرح قانون اساسی جدید که از طرف دولت تهیه شده است می گذرد. این طرح، بعلمت آنکه نارسائی ها و کمبودهای زیادی از جمله در زمینه آزادیهای فردی، اجتماعی و حقوق زحمتکشان داشت، بسا اعتراض احزاب، سازمانها، شخصیتها و گروههای مختلف مردم روبرو شد. آنچه به حقوق کارگران و سایر زحمتکشان کشور مربوط می شود، در این قانون، بطور کلی و در قالب "حق استفاده از بیمه بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کار افتادگی" محدود شده است (اصل ۲۹). در یکی دو اصل دیگر هم، بطور ضمنی اشاره ای به حقوق کارگران شده است. اصل ۲۶، حق تشکیل "انجمن های صنفی" را برای کارگران قائل شده است. این طرح در مورد "حق اعتصاب" که ابتدائی ترین و اساسی ترین حق کارگران برای طرح خواسته های عادلانه آنهاست، سکوت کرده است. جالب اینجاست که یک هفته پس از انتشار این طرح، "لایحه قانونی تشکیل دادگاه فوق العاده رسیدگی به جرائم ضد انقلاب" منتشر می شود که مبارزات کارگری را غیر قانونی اعلام میکند. ماده ۹ این لایحه، اشخاصی را که به نحوی از انحاء در امور کارگاهها و کارخانجات کشور اختلال و کارگران را تحریک و تحریص به تعطیل کار و کارگاه و کارخانه نمایند، "ضد انقلابی" قلمداد کرده و ۲ تا ۱۰ سال مجازات برای آنها در نظر گرفته است. یعنی هرگونه فعالیت دسته جمعی برای مقاومت در مقابل کارفرما، ۲ تا ۱۰ سال زندان خواهد داشت!

ما از دولت موقت می پرسیم که چرا وقتی پای سرکوب کارگران بمیان می آید، دولت سریع و تند

بخاطر این نبود که دولتی برود و دولتی دیگر بیاید و حقوق حقه ای کارگران و زحمتکشان همچنان ندیده گرفته شود. کارگران مادر طی مبارزات خونین خود با رژیم پهلوی خواهان چه بودند؟ آنها خواهان بقانونین ضد کارگری، انحلال سندیکاها و اتحادیه های فرمایشی، برچیده شدن دوایر حفاظت و گارد بودند. آنها خواستار از بین بردن بیعدالتی و ظلمی که از طرف سرمایه داران وابسته به امپریالیسم و دولت دست نشانده شاه به آنها می شد، بودند. حالا که با سرنگونی رژیم شاه، قانون اساسی جدیدی برای کشور تهیه می شود، کارگران انتظار دارند که حقوق حقه آنها در این قانون در نظر گرفته شود. کارگران ما خواهان آزادی عقیده و آزادی گفتار و آزادی اجتماعات هستند. آنها می خواهند که با ایجاد سازمانهای خودشان از حقوق خویش دفاع کنند. کارگران خواستار مزد مساوی در مقابل کار و رفاقت برای زحمتکاران و مردمان هستند. آنها می خواهند محیط کارشان از عوامل سرسپرده رژیم سابق و وابستگان بسا امپریالیسم پاکسازی شود. آنها خواستار بهبود شرایط زندگی و محیط کار خود هستند. آنها بیمه بیکاری، حق اعتصاب کردن و آزادی برای تشکیل سازمانهای کارگری میخواهند. عدم دخالت کارفرماها و دولت در سازمانهای کارگری و شرکت مستقیم نمایندگان کارگران در تهیه و تنظیم قوانین کارگری از خواسته های دیگر آنهاست. آنها خواستار شرکت موثر در زندگی سیاسی جامعه هستند.

قانون اساسی جدید باید این خواسته های بحق کارگران را منعکس نماید.

طبقه کارگران ایران، همانطور

گزارشی از: کارخانه یخسازی اهواز

کار ۵۰ تومان است. بیمه نیستند و در مقابل حوادث هیچگونه تأمین و تضمین برایشان موجود نیست. کارگر ۲۵ ساله ای میگفت: ۲۵ تومان حقوق ثابت دارم. جمعا ۶۰ تومان در روز با ۱۲ ساعت کار دریافت میکنم ۵ بچه دارم و ماهانه ۲۰۰ تومان کرایه میدهم. بقیه در صفحه ۴

در اهواز سه کارخانه یخ سازی جنب پل سیاه وجود دارند. یکی متعلق به نصرالله آذری است که ساواکی از آب درآمده و فعلا فراری است. این کارخانه بسته شده است.

دو کارخانه یخ دیگر که در کنار کارخانه اولی است متعلق به باقلائی و ارجمند میباشد. یکی از آنها بنام "شرکت تولید یخ" اهواز فعلا تعطیل است. باقلائی یکی از صاحبان کارخانه فعلا دستگیر و زندانی است.

کارخانه یخ سازی خوزستان که یکی از دو کارخانه فوق الذکر است. شبانه روز با ۲ شیفت کار می کند. هر شیفت آن ۱۲ ساعت است.

در هر نوبت (شیفت) بین کارخانه ۶ نفر جمعا مشغول کار هستند یک استاد کار، یک سرکارگر و ۴ کارگر. جمعا کارخانه ۱۲ کارگر دارد. ۴ نفر از کارگران استخدام رسمی اند. سن ۴ نفر زیر ۱۸ سال است. ۸ نفر از ۱۲ نفر، کارگران موسمی اند. حداکثر سن آنها ۴۰ سال است.

۱۲ ساعت کار یک شیفت حساب میشود شنب کاری هم مثل روزکاری است. یعنی فرقی ندارند. تعطیل جمعه یا غیره ندارند، یعنی مرخصی اصلا ندارند. هر روز که کار نکنند مزد نمیگیرند مزد روزانه هر یک با ۱۲ ساعت

گزارشی از یک

کارگاه تراشکاری

مشوق اینها پدرانشان هستند که آنها را تشویق می کنند که به اینگونه کارها اشتغال ورزند تا بتوانند در آینده، مانند استاد خود، صاحب تخصص و محل کاری گردند. ولی از آنجاکه این مساله در مورد همگی آنها امکان ندارد، حدود ۹۵ درصد آنها به موسسات بزرگتر روی میاورند و یا تغییر شغل

مساحت کارگاه ۴۰ متر، تعداد کارگر ۹ نفر، نوع کار: تعویض قطعات با پرس، حوش فلزات، سنگ زدن دنده های گیر بکس، تراش قطعات ماشین و غیره. سرمایه: یک میلیون تومان. میزان حقوق ماهیانه افراد: بین ۸۰۰ تا ۱۶۰۰ تومان. افراد کارگاه همگی بیمه هستند ولی بغیر از بیمه، هیچ

اخبار کوتاه

۱- رانندگان برق منطقه ای تهران به انتصاب دوتن از مديسران قسمت ها که علیرغم خواست قسمت کارگران و شورای منتخبا کارکنان از طرف مدیرعامل جدید آنها تحمیل شده است، اعتراض دارند و از دوشنبه گذشته دست به اعتصاب و کم کاری زده اند. عکس العمل مقامات وزارت نیرو این بوده که ۵ تن از کارگران را که دوتن از آنان از اعضای برجسته شورا هستند تهدید به اخراج کرده اند.

۲- شورای کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، با انتشار اعلامیه ای خواستار برکناری سریع هیئت مدیره این شرکت و رسیدگی به وضع حقوقی خود شدند. شورا اعلام داشته است که در صورت عدم رسیدگی به خواستها و برکناری هیئت مدیره تا حصول نتیجه در اداره مرکزی شرکت متحصن خواهند شد و بخاطر اینکه به کار روزمره شرکت خللی وارد نیاید اینکار را در ساعات بعد از اتمام کار اداری انجام خواهند داد.

۳- دوهفته از تحصن بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران اخراجی شرکت پارسونز جردن وابسته به صنایع مس سرچشمه میگذرد. کارگران خواستار پرداخت حقوق و مطالبات قانونی خود، راه افتادن مجدد فعالیت معدن مس در کرمان و بازگشت به کار هستند.

۴- کارگران موزائیک سازی، سنگ کوبی و سنگ بری علی پناه سنجندج بدنبال طرح خواسته های خود، در اداره کار سنجندج متحصن شدند. بدنبال آن، کارگران چند کارخانه موزائیک سازی دیگر این شهر نیز دست از کار کشیده و به جمع متحصنین پیوسته اند.

۵- بیش از ۶۰۰ نفر از کارگران شرکت آپادانا به نمایندگی از طرف بقیه کارگران در محل بانک رهنی متحصن شدند. این عده خواستار پرداخت حقوق عقب افتاده ۸ ماه گذشته خود هستند. کارگران این شرکت برای تحقق خواسته های خود به نخست وزیر، وزارت کار و سایر مراجع، مراجعه کرده اند ولی تا کنون به نتیجه ای نرسیده اند.

شرایط کار در کارخانه ابریشم کشی پیله وور (رشت)

این کارخانه در سال ۱۳۲۶ با ۳۰۰ کارگر که بیش از ۹۵٪ آنها زن بودند شروع بکار کرد. در حال حاضر دارای ۱۶۵ نفر کارگر است که ۱۳۵ نفر آنها زن میباشند. کارخانه ۷۳ نفر کارمند دارد. موقعیت کارخانه و شرایط بهداشتی و ایمنی کارگران:

کارخانه به علت قدیمی بودن و سیستم قدیمی آن اولاً شایهت زیادی به اصطبل دامها دارد. کارگران مجبورند که هر روز بیش از ۸/۵ ساعت دستهای خود را در داخل آب جوش قرار دهند. محیط کارخانه در تمام طول روز دارای رطوبت ۹۵ درجه است. ۱۰۰ درجه میباشد. لذا به این خاطر امراض مختلف بخصوص رماتیسم کارگران را تهدید میکند. کمر بقیه در صفحه ۴

که چرا وقتی پای سرکوب کارگران
بمیان می آید، دولت سریع وتند
وتیزاست، اما موقع تهیه قانون
اساسی، حقوق کارگران را مسکوت
می گذارد یا بطور مبهم و دوپهلوی
به آنها برخورد می کند؟ و از آن بدتر،
با توسل به "قانون"، به جنگ
کارگران می رود؟ مگر ایمن
کارگران نبودند که ستون فقرات
انقلاب خونین ما را تشکیل داده
و در راه به ثمر رسیدن انقلاب
هزارها شهید و قربانی داده اند؟
شرکت صفوف میلیونی کارگران در
انقلاب شکوهمند یکسال و نیمه اخیر

را منعکس نماید.
طبقه کارگرایران، همانطور
که در پیروزی انقلاب نقش موثر
وتعیین کننده ای داشته است، در
ادامه انقلاب و حفظ دستاوردهای
آن نیز رسالت سنگینی را بدوش
دارد. رهبری ادامه انقلاب بدست
طبقه کارگرایران خواهد بود.
سمت حرکت جامعه مایسوی محو
استثمار انسان از انسان، بسوی
جامعه بدون طبقه خواهد بود.
رسالت تحقق این امر بعهده
کارگران می باشد و هیچ عاملی
نمی تواند مانع اینکار گردد.

گزارشی از:

کارخانه لوله و ماشین سازی ایران

روزی چهار ساعت اضافه کار میکنم، چون با روزی ۵۵ تومان نمیتوانم زندگی را اداره کنم".
میپرسم: در تهران خانه دارید؟ میگوید: "نه آقا ۱۰ سال است که اجاره نشین هستم. در اما مزاده هاشم یک اطاق کرایه کرده ام و ما هیانه ۴۵۰ تومان کرایه میدهم".
میپرسم: وضع کارخانه در چه حال است؟ میگوید: "چند ماه بود که کوره ها خاموش بودند چون مواد سوختی نداشتند. حالا شروع بکار کرده و مشغول هستیم. ما حباب اینجا که از روسای سابق راه آهن بود در حال حاضر فرار کرده و رفته خارج و اینجا فعلا ز طرف دولت اداره میشود".
میپرسم: کسی هست که خواسته های شما را بگوش مسئولین کارخانه برساند؟ میگوید: "اگر منظورتان نماینده است بله، نماینده خیلی خوبی داریم که فعال است و از زمانی که دوباره شروع بکار کردیم برای ما خیلی زحمت کشیده".
میپرسم: بعد از انقلاب وضع شما چه تغییری کرده؟ میگوید: "غیر از حقوق، حق اولاد میگیریم، سرمایه مقداری که بستگی به حقوقمان دارد حق مسکن میدهند و اگر در ماه تولید بالا باشد مقداری بقیه در صفحه ۴

افراد کارگاه همگی بیمه هستند ولی بغیر از بیمه هیچ گونه مزایای دیگری به آنها تعلق نمی گیرد. اکثریت کارگران اینگونه کارگاهها از جوانان و نوجوانان میباشند. بیشتر،

گفتگویی با بساط فروشان خیابانهای کرج

دربین بساط فروشان کنار خیابان کرج شایع شده است که میخواهند آنها را جمع کنند. پای صحبت چند نفر از آنها در خیابان قزوین روبروی بانک ملی می نشینیم. یکی میگوید: همه ما مقداری پس انداز داشتیم (۲۰۰۰۰ تومان، ۳۰۰۰۰ تومان، ۵۰۰۰۰ تومان) ولی با اوج گیری مبارزات مردم ماهم بنوبه خود در آن شرکت کردیم، کارمان را از دست دادیم و از کسبه خوردیم. اون پس انداز را همان موقع خوردیم. حالا هم که کاری گیر نمی آوری ما چاره دست فروشی میکنیم. روزی ۳۰ الی ۴۰ تومان گیرم می آید. از اینکه کنار پیاده رو را گرفتیم خیلی ناراحتیم واقعا خجالت میکشم ولی خوب مجبورم، بالاخره باید یک جوری پیدا کنیم.
میوه فروشی میگوید: آقا بخدا الان دوروزه که ۴ جعبه سیب خریدم از میدان طاهری تهران هر کیلو ۳۵ ریال بعد کرایه هم دادم تا اینجا آوردند. دست توی جیبش کسردو گفت کل فروش من تا حالا ۹ تومان میباش (۲ بعد ظهر) دونفر هم هستیم، با هم میوه فروشی میکنیم. این پول هم که از شتهای روجای میخوریم، بخدانمی دانیم که از سود میخوریم یا از اصل، بالاخره مجبوریم بخوریم که زنده باشیم. خوب خودت که میبینی هر کیلو سیب را بقیمت ۴۰ ریال میفروشیم.
مساله ای که قابل ذکر است اینکه ما مورم حافظ بانک واقعا رفتار دوستانه ای با ما داریم مثلا بقیه در صفحه ۴

آنها به موسسات بزرگتر روی میاورند و یا تغییر شغل میدهند. جوانانی که در این گونه کارگاهها کار میکنند، بعد از اینکه به درجات تخصصی و استادی رسیدند، از آنجا که کارفرما قادر نیست حقوقی را که درخور او باشد پرداخت کند به عناوین مختلف سعی در اخراج او میکند. البته بعضی از این کارفرمایان اینگونه متخصصین را با شرکت در کار کمیسیونی یا کارمزدی نگه میدارند.
بعد از انقلاب و بعد از اینکه کارگاه مجددا شروع به فعالیت کرد، کارگران این کارگاه سر کار خود حاضر می شوند، منتهی از کار کردن خودداری می کنند. همگی به انتظار کارفرمای خود جلوی کارگاه تجمع میکنند.
کارفرما به محض دیدن کارگران علت را می پرسد، کارگران توضیح میدهند که میزان دستمزد ما کم است و کفاف زندگی ما را نمی دهد. آنها خواهان کمی اضافه حقوق بر دستمزدهایشان بودند. ابتدا کارفرما زیر بار نمی رفت توضیح میداد که بعد از مدتی تعطیل و با وضع کساد کاری، من چگونه میتوانم دستمزدهای شما را اضافه کنم. کارگران با فشاری می کنند و بالاخره کارفرما ماها نه ۲۰۰ تومان به حقوق آنها اضافه میکند.
به علت نزدیکی کارفرما با کارگران در اینگونه کارگاهها بقیه در صفحه ۴

مراجع، مراجعه کرده اند ولی تا کنون به نتیجه ای نرسیده اند.
۶- بیش از یک هفته از تحصن کارگران و کارکنان شرکت جنرال سیستمز میگذرد. متخصصین پس از بارها مراجعه به مقامات دولتی وزارت کار و نخست وزیر و جهت کسب حقوق و مزایای عقب افتاده خود، به نتیجه ای نرسیده اند و بناچار برای تحقق خواسته های خود در محل اداره مرکزی شرکت دست به تحصن زده اند.
۷- بیش از دو هفته از اعتصاب و تحصن بیش از ۳۹۰ نفر کارکنان سازمان حفاظت محیط زیست میگذرد. متخصصین خواستار تصفیه عناصر و آبسته به رژیم گذشته و بازگشت بکار همکاران اخراجی خود هستند. باظهار متخصصین، سرپرست جدید سازمان، بجای تصفیه سازمان از عناصر وابسته به رژیم سابق، آنها را در رستهای خود باقی کرده و در عوض، دست به اخراج چند تن از فعالان اعتصابات دوران انقلاب زده است.
۸- تحصن بیش از ۲۵۰ نفر کارکنان کتابداران و مریبان کانون پرورش فکری، که برای تحقق خواسته های ۶ ماده ای خود، از سه هفته پیش در محل دفتر مرکزی کانون متحصن شده اند، همچنان ادامه دارد. مذاکرات متخصصین و سرپرست کانون که با وساطت نمایندگان آیت الله طالقانی صورت گرفته است. بعلت سرسختی سرپرست کانون تا کنون به نتیجه نرسیده است.

تحصن کارگران سیمان نکا (مازندران)

آمدند و کارگران بعنوان اعتراض دست از کار کشیدند چون استاندارد به آنها قبول داده بود دیگر کارفرمای طاغوتی ندارید تا اینکه نماینده استاندارد به کارخانه آمد و آنها را دعوت بکار کرد ولی کارگران گفتند تا رئیس کارگاه نرود ما کار نمی کنیم... بیش از ۲ ماه است که کارگران حقوق نگرفته اند. اما نورچشمی های رئیس کارخانه حقوق گرفته اند. تحصن کردن به خاطر خواسته های صنفی و نه بخاطر بقیه در صفحه ۴

* یکی از خوانندگان طی نامه ای در مورد جریان مبارزه برای پاکسازی کارخانه سیمان نکا چنین می نویسد:
در تاریخ ۵۸/۴/۲ کارگران کارخانه سیمان مازندران (نکا) در ساری جمع شدند و از استاندارد مازندران خواهان برکناری رئیس کارخانه سیمان آقاي منوچهر طیورچی گردیدند. پس از آن رئیس کارخانه با مدیر عامل و آقا حاج احمد شهاب نماینده دادستان انقلاب اسلامی تهران به کارخانه

گزارش کارخانه لوله و

بقیه از صفحه ۳

هم حق تولید میگیریم." از خواسته‌ها پیشان میبرسم. میگوید: "۱- بهداشت در کارخانه نداریم. ۲- مسکن نداریم. ۳- حقوقمان نسبت به کارسنگینی که انجام میدهم کم است. ۴- شرکت تعاونی خوب و مرتب میخواهیم. ۵- سالن غذاخوری مرتب و بهداشتی. ۶- وسایل و لباس ایمنی برای کارگران. ۷- سرویس. وقتی از آنها خدا حافظی کردیم و از آن‌ها رخصتی گرم و خفقان آور بیرون آمدم، سری هم به داخل کارخانه زدم متوجه شدم که در محیط کارخانه هیچگونه وسایل بهداشتی و ایمنی وجود ندارد. کارگران در آن هوای گرم و آلوده بیهوش و ذغال سنگ و گردوغبار بدمدند. ماسک و لباس ایمنی هستند در داخل کارخانه همه چیز هست به جز کسب و کدنیا ز اصلی انسان است و میتوان به جرات گفت که انسان برای مدتی طولانی نمیتواند در داخل این کارگاه زنده بماند.

گزارش کارخانه یخ سازی ...

بقیه از صفحه ۳

منزل پدر زرم هستم از این ۶۰ تومان مقداری هم برای بیمه کم میکنند. زمان طاغوت هم چندین بار باینجا آمده‌اند ماهم دردهایمان را برای همه گفته‌ایم اما تا بحال کسی بحرفهای ما گوش نداده است. حالا امید داریم که دولت جدید به وضع ما رسیدگی کند.

کارگر دیگری میگفت: ما باید ۱۲ ساعت در یخچال کار کنیم. دستکش و چکمه نمیدهند یا پاره‌اند و یا خودمان تهیه می‌کنیم و شب‌هنگام تحویل شیفتم، باید همان چکمه و دستکش‌های پاره را به کارگران شیفتم بعد تحویل دهیم. در اینجا کارگرانی بوده‌اند که یخ روی انگشتان دستشان افتاده و قطع شده است یا ایشان شکسته است. اما کسی بهنگام سوانح از آنها دستگیری نمیکند.

کارگر دیگری میگفت: اگر یکروز کار نکنیم هیچ چیز نداریم. ۱۲ ساعت کار مداوم میکنیم هر وقت چند دقیقه‌ای استراحت کنیم فورا کار با ما متناهی است.

گزارش کارگاه تراش کاری...

بقیه از صفحه ۳

و اینکه خودکار فرما در کار شرکت میکند و حتی اینکه خودکار فرما هم در گذشته کارگر بوده است لذا مناسبات ویژه‌ای بین کارگر و کارفرما برقرار است. درست است که اینها هم با اجر کردن کارگران ارزش اضافی بدست می‌آورند و کارگران نیز استثمار می‌کنند، ولی از طرف دیگر خود این کارفرمایان هم از طرف سرمایه‌داران بزرگ و امپریالیستها مورد ستم هستند، بنا بر این در برخوردشان به کارگران همین دوگانگی را دارند: برخورد ستم‌گشی که ستم میکند.

اینگونه کارفرمایان به علت ستمی که از طرف امپریالیسم متحمل میشوند، برای جبران این ستم و نگهداری خودشان، بیهوش کارگران ستم بیشتری روا میدارند. معمولا در اینگونه کارگاه‌ها از مزایای کارگری خبری نیست و ساعات کار هم اضافه است. کارگران اینگونه موه‌ساعات باید متوجه باشند که حمله اصلی خود

کرده‌اند.

هیچگونه تا مین جانی و یا مالی ندارند. خواهان رسمی شدن، استفاده از تعطیلات، داشتن مرخصی سالیانه و حداقل حقوق برای یک زندگی معمولی هستند. آنها خواهان ۸ ساعت کار و برقراری سه شیفت در ۲۴ ساعت کار میباشند.

هر وقت کارگری بهر علتی نباید، مریض شود و یا بدنبال کارهای خانه‌اش برود استاد کار به آن کارگر حقوق نمیدهد و بقیه هم باید کار او را انجام بدهند و هیچگونه مزی هم بدیگران نمیدهند. کارگران میگویند ما مثل هر عملهای که کار میکنند کار میکنیم. هر روز ما احتیاج نداشته باشیم بلافاصله حقوقمان را میدهند و ما را از کار برکنار میکنند یعنی اخراج میکنند. فقط نیم ساعت فرصت داریم تا غذا بخوریم.

یکی از کارگران که زیر ۱۸ سال سن دارد و از شوشتر آمده ۲ ماه تمام است که نتوانسته بخانواده‌اش سری بزند. چون هر روز که کار نکند حقوق ندارد. با ۵۰۰ تومان ماهیانه در کارگاه

ونجبر

را علیه امپریالیستها و سرمایه‌داران وابسته متمرکز نمایند و در عین اینکه به مبارزات خود تا قطع نفوذ امپریالیسم از تمام شئون میهن ادامه میدهند، به اینگونه اختلافها برخوردی درون‌خلقی داشته باشند. کارگران باید خواستار بهبود شرایط زندگی خود باشند، ولی نباید تا سر حد نابودی اینگونه سرمایه‌داران پیش روند. اگر در این مرحله غیر از این انجام دهند بیهوده مبارزات ضد امپریالیستی و ضد عمال داخلی آنها، خدشه وارد میشود.

این کارفرما، کارگاه دیگری در سه راه آذری دارد که سازنده ماشین‌های سنگ کوب است. این کارگاه را با دونفر از کارگران قدیمی خود شریک است. کارگاه مدتی است که بعلت نبودن تقاضا فعال نیست.

حسین آقا، یکی از شرکاء اینطور میگوید: با این وضعیت ما قادر نیستیم کارگران را نگه داریم. ولی همینطوری هم اخراج نکردیم. من به آنها گفتم اگر کسانی از شماها میتوانند کاری برای خودتان پیدا کنید داوطلب شوید و به این صورت چندتایی از آنها کار را ترک کردند. البته من تا آنجا که می‌توانستم حقیق و حقوق آنها را پرداخت کردم. حسین آقا میگوید: مادر سنگ شکنی سه نفر شریک هستیم، در تراشکاری دونفر شریک هستیم و لذا چندان چیزی عایدمان نمی‌شود. وقتی کارگران به درجه‌اسنادی رسیدند ما دیگر نمیتوانیم دستمزدی که شایسته آنهاست به آنها پرداخت کنیم. در اینصورت چه می‌شود کرد؟ خودکارگران با ناراحتی کار را ترک میکنند.

از او میپرسم: با این موقعیت شماها و اینکه بعد از انقلاب هم کارها کمی کساد شده چه میگی؟ جواب میدهد: اگر کارها کمی کساد شده، اگر وضع پولی مردم بد شده، خوب برای همه بد شده. ولی در عوض: من برایت از همین چهار دیواری صحبت کنم، کلانتری باج میخواست، شهردار باج میخواست، اتاق اصناف باج میخواست. من میخواستم در کارگاه راعوض کنم، بعد از اینکه کمی پول به رئیس شهرداری مجل

پالایشگاه تهران ...

بقیه از صفحه ۱

موضوع دیگر اینکه قانون کار در مورد کارگران پیمانکار حداکثر سن را ۴۰ سال تعیین کرده ولی پیمانکار برای اینکه افرادی را انتخاب کند که هر چه خواست بتواند کار را از آنها بکشد و صدایشان هم در نیاید پیر مردانی چون او را که بی اغراق حدود ۸ سال سن دارند برمیگزیند. شاید تصور شود از این مردان کاری ساخته نیست ولی همه کارگران و تکنیسینهای آنجا خود از سنگینی و دشواری کار این مردان صحبت میکنند و شرمند روی آنان اند.

و این پیر مرد برای ۸ ساعت کار سنگین و سخت ۳۵ تومان میگیرد، خانه‌اش در شهرری است و این مسافت را بیشتر اوقات پیاده می‌آید برای اینکه پول گزایه ندهد و پولش به جایی برسد از هر طرف بدبختی‌ها آورده زنش بدلیل بچه دار شدن و غصه زیاد کور و نابینا شده و این مرد باید بعد از این کار طاقت فرسا به کارهای خانه‌اش هم برسد. ولی آیا و تنها فردیست که این شرایط را دارد؟ فقط در پالایشگاه تهران صبحها دم در صاف طویل این کارگران نشانه‌ی این است که اوتنها نیست. این کارگران پیمانکار هر روز از دهات اطراف برای لقمه نانی روانه پالایشگاه میشوند و تازه با بدشانس‌بیاوردند که جزو ۷۰ نفر انتخابی پیمانکار باشند و گرنه باید این راه را دوباره پیاده طی کنند و یا برای پیدا کردن کاری به جایی دیگر بروند، تازه آن زمان که شانس به آنها رومی‌آورد و جزو ۷۰ نفر میباشند سخت‌ترین و سنگین‌ترین کارهای پالایشگاه انتظار آنان را میکشد. کارهایی که هر یک از آنها شیره جان آدمی را میمکد و تازه در این ۸ ساعت کارنش غذائی ندارند و استراحتی، که چقدر بگیرند: ۳۵ تومان خوب، است. پس اقلا اضافه کار بایستند که به جایی برسد: ۴ ساعت اضافه کار و برای این ۴ ساعت هم ۱۷ تومان که جمعاً میشود ۱۲ ساعت کار و ۵۲ تومان مزد بدون غذا، بدون سرویس، بدون بیمه بدون حق سانه در موقع کار و بدون

نامه سرگشاده ...

بقیه از صفحه ۸

شوروی با چنگ و دندان خود را محق در بلعیدن دستا وردهای استقلال آزادی آن نموده است و جالب این است که این بلعیدنها تحت عنوان آزادی و سوسیالیسم صورت میگیرند و در تمام جهان بلکه خصوصاً شاید اتفاقاً در خصوص استراتژیک خاصی در جهان صورت میگیرد، بطور نمونه یمن جنوبی، اتیوپی (باب‌المنذب)، افغانستان و مطرح کردن خودمختاری بلوچستان (دهنه خلیج فارس) و غیره.

در ویتنام پس از نیم قرن مبارزه استقلال طلبانه این ملت که منجر به اخراج ملل امپریالیست بخصوص امپریالیسم آمریکا گردید، امروز چه می‌بینیم؟ جز اینکه حکومتی که هر نوع تجا و زبیه ملت‌های دیگر را تحت هر عنوان محکوم میکرد، امروز خود وسیله‌ای برای حمله به کامبوج و اشغال آن در چهار روز در دست سوسیال امپریالیسم شوروی است و یا حکومتی که با بدقا عدتاً حکومت عدل و آزادی انسانها باشد. امروز می‌بینیم که مردم ویتنام تحت چنان ستمی قرار گرفته‌اند که از جان و مال خود گذشته و با هر چه که بدستشان می‌رسد، وسیله فراری از خانه و کاشانه‌ی چندین هزار ساله خود تهیه می‌کنند. همانطور که میدانید با قدرت اسلام و وحدت خلق مستضعف ایران برهبری امام خمینی توانستیم به امپریالیسم آمریکا زخمی مهلک بزنیم و کار باجائی برسانیم که این امپریالیسم جهان نخوار را در موضع دفاعی در مملکت خود قرار دهیم، ولی تجربیات مبارزات ملل محروم جهان مانند ویتنام، اتیوپی، افغانستان، انگولا و غیره نشان داده است که سوسیال امپریالیسم شوروی با اشتهای سیری ناپذیری خواستار جابجایی شدن قدرت عمل سیاسی و اقتصادی خود می‌باشد و این به آن معناست که در موضع حمله به دستا وردهای انقلاب اسلامی ایران است.

آن که حمله میکند خط‌ش بیشتر می‌باشد یا آنکه دفاع میکند؟ مطمئناً آن که حمله میکند. امروز امپریالیسم آمریکا گاو پیشانی سفیدی است و ایادی‌اش مشخص، ولی سوسیال امپریالیسم شوروی

یکروز کار و یکساعت پیاده‌روی می‌کنیم. هر ۱۲ ساعت کار مداوم می‌کنیم هر وقت چند دقیقه‌ای استراحت کنیم فوراً کار برایشان می‌تراشند. هر باری که بیایند باید خالی کنیم. در ۱۲ ساعت باید سه کارگر در یخچال خانه (سردخانه) ۱۲۰۰ قالب بیخ ۲۵ کیلویی را که از یک بخش وارد می‌شوند روی هم قرار دهیم و بعد آنها را در ماشین‌های که می‌آیند بار کنیم. تمام مدت باید در این سرما اینجا باشیم. هیچگونه لباس محافظت و جلوگیری از رطوبت و غیره نداریم. اگر یکساعت دیر بیاییم فوراً آنرا از حقوقمان کم می‌کنند. می‌ترسیم چیزی بگوئیم چون فوراً ما را از کار بیکار می‌کنند و نمی‌دانیم کجا برویم و کار کنیم. قسمت انبار بخ از نظر نور هم درمخفی است. شبها نمیتوانند بخوبی یکدیگر را ببینند و باید در نیمه تاریکی کار کنند.

تمام کارکنان کارخانه عرب هستند. سرمایه کارخانه خصوصی است. محصول آن ۲۴۰۰ قالب بیخ ۲۵ کیلویی در ۲۴ ساعت است. ۴ کارگر از ۸ کارگر موسمی آن محل اند. منبع درآمد دیگری هم ندارند. کارگران قبل از روزی نیم قالب بیخ (معادل ۱۵ ریال) حیره داشتند ولی حالا آنرا هم قطع

تمام تمام است. سوخته بخا نوا ده اش سری بزند. چون هر روز که کار نکنند حقوق ندارد. با ۵۰ تومان چه میشود کرد کسه بیکار هم بشوی و به دیدار خانواده هم بروی؟! باید در انبار مطابق با قانون کار ۴ نفر کار کنند ولی سه نفر کارگر هست میگویند بخواید یا نخواهید این هست که هست.

یکی میگوید می‌ترسم شکایت کنم، زن و بچه دارم اگر بیرون رفتم همین را هم از دست میدهم. چکار کنم؟

حق اولاد، کرایه مسکن، اضافه کار و غیره اصلاً برای ما مطرح نیست و نمیدهند. ۴ محصل این کارخانه میگفتند وضع ما زیاد مهم نیست که با ۱۲ ساعت کار ۵۰ تومان میگیریم. این کارگران که هر یک چندین سال است کار میکنند و هر یک چند ساعته کار دارند به وضع اینها رسیدگی کنید. هر طور که صلاح میدانید بنویسید و بخواید که دولت است امروز که دولت مردم است به وضع این کارگران رسیدگی کند. کارگران میگفتند حالا بشکرانه خدا، امام آمده و انقلاب شده و منتظریم تا دولت بوضع کارگران هم رسیدگی کند.

شرایط کار در ...

بقیه از صفحه ۳

درد و پا درد و تغییر شکل ظاهری بدن کارگران گواهی این امر است. سالن غذاخوری کارگران غیر بهداشتی است. کارگران باید برای نهار خود در ماه ۲۵ تومان پرداخت کنند. غذای کسه کارگران میخورند هم از نظر حجم و هم از نظر کیفیت بسیار پایین است.

کارخانه دارای یک مهد کودک است که در حدود ۱۵ نفر از کودکان کارگران را در مدت کار نگهداری میکند. محیط مهد کودک برای نگهداری کودکان شیرخوار کمی بزرگتر غیر بهداشتی و دارای امکانات بسیار محدود است. حداقل حقوق کارگران ۲۵ تومان در روز میباشد. حداکثر

دستمزد کارگران بعد از سی و سه سال حدود ۶۰ تومان میباشد و فقط یک نفر ۷۲ تومان حقوق میگیرد. در این کارخانه ۸ نفر از کارگران زن بیش از ۳۱ سال سابقه کار دارند، منتهی دفترچه بیمه آنها این مدت را نشان نمیدهند و با وجودیکه آنها بسط بازنشستگی رسیده اند ولی باید با زهم کار کنند.

در حال حاضر کارگران ۲۵۰ تومان در ماه حق مسکن میگیرند و در حالیکه اجاره یک اتاق در حومه شهر حدود ۳۵۰ تومان میباشد. به کارگرانیکه متاهل میباشد ۱۲۶ تومان حق زن و اولاد و ۲۰۰ تومان حق خواربار تعلق میگیرد. سهام این شرکت تماماً میباید متعلق به دولت است. کارگران این کارخانه

میخواهند. من میخواهم درم کارگاه را عوض کنم، بعد از اینکه کمی پول به رئیس شهرداری محل دادیم، گفت نمیشه. ولی حالا، میبینی که دربار عوض کردم. حالا دیگه آجان محل مزاحم نیست. اتاق اصناف هم متلاشی شده، دیگر کسی نیست که تارد دل میکردی بگوید: یواش مواظب ساواک باش...

تحصن کارگران ...

بقیه از صفحه ۳

تضعیف کردن دولت انقلابی بلکه به خاطر آن است که رئیس کارخانه در زمان انقلاب به کارگران می‌گفت من فردا به تهران می‌روم عکس فلان کس را اینجا ببینم (منظور عکس امام خمینی بود). رئیس کارگاهی که می‌گوید آدمهای ما در آمریکا ککشان به این انقلاب نمی‌گذرد، اینها قصد دارند کارخانه‌های کشور تعطیل شود و آنگاه کارگران را به جان دولت بیاندازند...

اکنون این مبارزه بین کارگر و کارفرما در بیشتر کارخانه‌های ایران هست در کشت و صنعت شمال هست، در همه جا هست ما کارگران پول بدون کار نمی‌خواهیم، وام بیکاری

در زمان طغوت با توجه به شرایط سخت کار شدیداً استعفا می‌دهند و ماهها پس از پیروزی انقلاب، دولت موقت هنوز هیچگونه رسیدگی بوضع کارخانه و کارگران نکرده است.

- خواسته‌های کارگران:
- ۱- افزایش حق مسکن از ۲۵۰ تومان به چهار صد تومان.
 - ۲- دادن بیست کیلو برنج در ماه بعنوان افزایش خواربار.
 - ۳- پرداخت حق همسرزنها بیهوده. کارگران کارخانه بریشم‌کنی از دولت موقت میخواهند هیئتی را برای نظارت و رسیدگی بخواسته‌های کارگران اعزام دارد. آنها خواهان آنند که هر چه زودتر عدالت اجتماعی در مورد کلیه کارگران ایران اجرا شود.

ساعت کار ۵۲ تومان مزد بدون عذاب، بدون سرویس بدون بیمه بدون حق سانه در موقع کار و بدون بازنشستگی و بالاتر از همه بدون اطمینان از اینکه فردا هم کار دارند یا نه.

وضع این کارگران باید تغییر کند، پس از انقلاب، حق آنانست که وضعیتشان بهتر شود.

نمی‌خواهیم یک عمر کار کردیم و اعتصاب کردیم ورژیم پهلوی زاسرنگون کردیم اکنون پول گدایی به ما می‌دهند ما چنین پولی را نمی‌خواهیم اگر کارگر در کارخانه استقلال نداشته باشد و اگر دهقان در زمین خود استقلال نداشته باشد آن وقت ایران عزیز استقلال ندارد آن وقت است که ایران در شکم امپریالیسم‌های جهانی و به ویژه دوا بر قدرت می‌رود آیا خواست دولت این چنین است؟ ولی عمال رژیم شاه و دوا بر قدرت کوشش می‌کنند تا ایران بسوی یکی از این دوا بر قدرت برود. بیایید در زمان سازندگی به فکر کارگران ایران باشید. نگذارید آنها از شوق انقلاب بیافتند و به انقلاب سازندگی که خود شروع کردیم نمانیم.

اگر دوست دارید که ایران خود کفا شود به کارگران، کشاورزان و ستم دیده‌گان ایران کمک کنید تنها اتحاد ما کارگران حامی ماست

گفتگوئی با بساط فروشان ...

بقیه از صفحه ۳

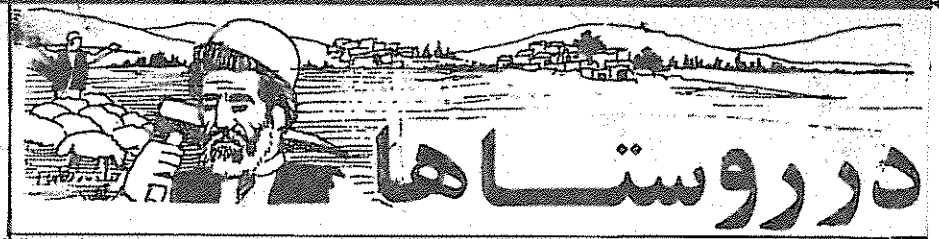
بما میگوید: من نمی‌خواهم شما بساطتان را جمع کنید و لوسی خواهش میکنم موقع ساعت کار بانک جلوی درب بانک اثاثیه نگذارید و بعد از تعطیلی بانک از محل جلوی بانک استفاده کنید. خوب ما هم با او همکاری میکنیم حواسمون به اشخاصی که وارد بانک میشوند هست که نکنه خدای ناکرده یک آدم ناخلف وارد بشه بالاخره حالا دیگر پول بانک بملت کمک میکند.

امپریالیسم. میرت بیسم. سفیدی است و ایادی اش مشخص، ولی سوسیال امپریالیسم شوروی که عیای آزادی و سوسیالیسم به دوش افکنده، از طریق ایادی رنگ به رنگ خود با مطرح کردن شعاهای مافوق چپ سعی در تفرقه و نفوذ در وحدت ملت مسلمان ایران دارد تا دستاوردهای این انقلاب نتواند الگوئی برای کشورهای مستضعف منطقه و جهان گردد، براسستی آیا امروز فقط به منافع آمریکا در ایران و ملل منطقه لطمه میخورد یا به منافع شوروی نیز چنین حملاتی میشود؟ نگاهی به ملت هم‌کیش و برادر ما افغانستان روشن می‌نماید که انقلاب ما چه اثری بر روی این ملت مستضعف گذاشته و چگونه این ملت را بیدار نموده و آت را بسمت انقلابی با شکوه که انشا الله بثمر خواهد رسید و جلادان دست‌نشانده‌ای نظیر تره‌کی و غیره را به گورستان تاریخ خواهد سپرد، هدایت کرده است.

مگر ما با ملت افغانستان هزاران سال سابقه تاریخی مشترک نداریم، مگر همسایه نیستیم مگر مسلمان نیستند؟ آیا میشود ۱۶ میلیون خلق مسلمان ارتجاعی باشند و ۲۰۰ نفر دست‌نشانده کودتاجی، انقلابی؟

در چنین شرایطی این توطئه سکوت سقوالی است برای هر فرد مسلمان ایرانی و هر آزاده‌ای که میخواهد انسان باشد و مبارزه کند، براسستی ما چه وحدتی در مقطعی از زمان (بقول برادران مجاهدین خلقی) با سوسیال امپریالیسم شوروی میتوانیم داشته باشیم؟ تجربه کودتای ۲۸ مرداد و نقش این ابر قدرت و دست‌نشانده‌گانش حزب توده‌ی خائن کاملاً اثبات میکند که این استقلال طلبان جز در فکر رسیدن به‌آبای گرم و بازاری پر فروش و خیانت به جنبش ایران و گرفتن گلوگاه انرژی جهان در خلیج فارس نیستند.

حضرت آیت‌الله دقیقا اطلاع دارند که تاکتیک حزب توده نیز در آن زمان مطرح کردن شعارهای مافوق چپ بمنظور تضعیف ما بود. بقیه در صفحه ۶



اعلامیه دهقانان گیلانه (گردستان)

بعد از یکی دو ساعت گفتگو سرانجام پاسگاه خلع سلاح شد. بعد معلوم شد که این افراد اسلحه‌ها را در بارها به فروش رسانده و پولش را به جیب زده‌اند. بعد از این واقعه، ژاندارمها حالت سردرگمی پیدا کردند و لی به هیچ وجه حاضر به تخلیه پاسگاه نبودند، مردم چون اوضاع را چنین دیدند، بلافاصله شورای ده را بوجود آوردند و امور سرپرستی روستا به شورای ده سپرده شد.

اهالی شورای ده خواستند که پاسگاه باید تخلیه شود و اعضای شورای ده به ناحیه ژاندارمری رفته و از فرمانده ناحیه خواستند که هر چه زودتر پاسگاه را تخلیه کند. ولی فرمانده پاسگاه حاضر به این کار نمی‌شد و چون با سرخستی اعضای شورا مواجه شد، فرمانده گروهان را به عنوان نماینده جهت بررسی اوضاع با اعضای شورا به روستا فرستاد.

اهالی روستا در حدود ۵۰ نفر در مسجد جمع شدند و فرمانده گروهان حدود نیم ساعت از خیانت‌های رژیم گذشته با روستائیان صحبت کرد و گفت که دولت جدید حامی و پشتیبان تمام زحمتکشان است و به هیچ وجه کاری که خواست مردم نباشد با آنها تحمیل نخواهد کرد. بقیه در صفحه ۶

وطن فروش در اثر اعتراض عمومی مردم ایران مجبور به فرار شد، بازگومیکنیم. در ۲۶ دیماه که شاه و دارو دستهای از کشور فرار کردند، تاثیر بسیار خوبی در روحیه مردم روستاهای این منطقه گذاشت، چون با سقوط شاه دیگر حالت ترس و وحشتی که بوسیله پاسگاه و عوامل مزدورش در میان مردم روستا برای به بند کشیدن روستائیان رواج میدادند از بین رفت.

روستائینی که از روستاهای اطراف کارشان به پاسگاه کشیده میشد، مستقیماً رودر روی رئیس پاسگاه می‌ایستادند و با صدای بلند و پیرا زخم و کینه جواب زورگوئیهایش را میدادند.

ولی جیره خواران شاه هنوز با کارهای عوام فریبانه سعی میکردند مردم بقبولانند که گویا شاه فرار نکرده، بلکه برای استراحت بخارج مسافرت کرده و بعد از یکی دو ماه که اوضاع آرام شد با ایران باز میگردد. در اثر این تبلیغات پاسگاه هنوز هم احساس غرور میکرد و به هر تحویلی میخواست خود را به مردم تحمیل میکرد، تا اینکه چند نفر سودجویان یک ماشین به روستای ما آمدند و گفتند که ما از طرف کمیته اسلامی برای خلع سلاح پاسگاه با اینجا آمده ایم.

اعلامیه‌ای از طرف اهالی روستای گیلانه با نام واثر انگشت تعداد زیادی از اهالی منتشر شده، که مابه دفاع از خواسته‌های محقانه این هبوطان، عیناً آنرا می‌آوریم:

ندای حق طلبانه اهالی روستای گیلانه (حومه شهرستان سنندج)

سلام گرم و پیرا ز محبت ما بر تمام سازمانها، جمعیت‌های انقلابی و آزادیخواهانی که همواره در هر شرایطی پشتیبانی بیدریغ خود را از کارگران روستائیان زحمتکش اعلام داشته و میدارند.

ما اهالی روستای گیلانه همانند سایر روستائیان زحمتکش کشورمان در اثر انقلاب سفید شاه خائن که باعث از بین رفتن کشاورزی شد چون دولت بجای اینکه از کشاورزان پشتیبانی کند سعی کند که با وسائل تولید جدید، محصول مرغوب و زیادتری بدست آوریم از آمریکا گندم و از کشورهای دیگر میوه جات و لبنیات باقیمت زیاد وارد می‌کرد و گندم را از ما کشاورزان به قیمت کمی می‌خرید. در نتیجه ما اهالی روستای گیلانه همانند سایر روستائیان زحمتکش کشورمان بجای کار پرپر کشت و زندگی ساکنان کشاورزی، واره‌شهرها شدید تا هر چه بیشتر بوسیله شرکت‌های خارجی و داخلی خونمان مکیده شود، البته این برنامه‌های غارتگرانه برای بی‌خانمان کردن روستائیان شامل تمام روستائیان کشور ایران که ماهم جزئی از این نیروی عظیم تولید کننده هستیم میباشد.

ولی مسئله‌ای که بیشتر باعث ناراحتی و آشفتگی روستای ما و روستاهای دیگر این منطقه شده پاسگاه ژاندارمری است، که از دو سال پیش برای حفظ بقای رژیم ننگین پهلوی در روستای ما مستقر شده و شروع به چپاولگری و زورگوئی در این منطقه کرد. البته اگر بخواهیم تمام دزدیها و کتافات کاریها را که روسای پاسگاه و زیردستانشان در این منطقه کرده‌اند یک بیگ کشت و صنعت صحبت خواهیم کرد.

لغو قرارداد شرکتهای کشت و صنعت زیر سد دز

شود. الفا قرارداد شرکتهای کشت و صنعت این مناطق امر خوبی است، ولی مهمتر از آن اینست که چه چیزی جایگزین این شرکتهای ضد ملی و غارتگر خواهد شد. وضع رضی و کشاورزی دهقانان و کارگران در مناطق دارای بیجیدگی و بفرنجی خاصی است. دهقانان بسیار وجود دارند که زمینهاشان را میخواهند، بعضی دهقانان به کارهای دیگر پرداخته و بول زمینهاشان را می‌طلبند، کارگران کشاورزی مسائل رفاهی خاص خود را دارند. نوع کشت و محصولات این اراضی متناسب با نیازهای کشاورزیست، و شاید بسیاری مسائل دیگر همه از عوامل این بفرنجی وضع هستند. اینها همه نشان میدهند که حل صحیح مناسبات کشاورزی در این نواحی باید با مطالعه و بررسی همه جانبه صورت گیرد. بعقیده ما علاوه بر قطع نفوذ بیگانگان، خطوط کلی سیاستی که میتواند به حل صحیح این مناسبات منجر شود عبارتند از:

- * تنزل تدریجی نقش دولت بمفهوم کمک به رشد سرمایه‌های ملی.
- * احیاء تولید دهقانان بمعنی واگذاری زمین به آنها و کمک دولت به رشد تولیدات آنان.
- * تامین اشتغال برای کارگران کشاورزی این منطقه و رفاه آنان.
- * مابازهم در مورد شرکتهای کشت و صنعت صحبت خواهیم کرد.

در تاریخ سیزدهم تیر ما اعلام شد که دولت در نظر دارد قرارداد های شش شرکت کشت و صنعت در اراضی سد دز را لغو کند. بی شک لغو اینگونه قراردادها از نظر قطع رشته‌های وابستگی کشور ما به امپریالیستها، گامی مثبت بوده و راه را برای برنامه‌ریزی احیای اقتصاد ملی در جهت رفاه خلق هموار میسازد.

بیشتر زمینهای زیر سد دز متعلق به دهقانانی است که در نتیجه سیاستهای خائنه و ضد ملی رژیم شاه، آواره شده‌اند. رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه بسیاری از دهکده‌ها را زیر سد دز با خاک یکسان کرد، دهقانان را بزور از محل آب و اجدادی خویش بیرون نموده و سپس با بیت المال مردم، تجهیزات زیادی را برای کشاورزی بزرگ سرمایه‌های امپریالیستی و شرکاء ایرانی آنها فراهم آورد. این زالوها با استفاده از تمام امکاناتی که داشتند به مکیدن آخرین قطرات خون کشاورزان و کارگران آواره پرداختند. نه سودهای هنگفت این شرکت‌ها و نه محصولات کشاورزی این اراضی، هیچکدام در خدمت مردم میهن ما نبود و در حال حاضر مردم زحمتکش این مناطق قادر به تامین حداقل مایحتاج زندگی خود نیستند.

امروز اهالی زحمتکش این ناحیه توقع دارند که با پیروزی انقلاب این وضع بکلی دگرگون

دهقانان حصار خروان (قزوین) بمبارزه ادامه میدهند.

خروان اکنون غم زده و آرام است. مردم همگی لباس سیاه بتن دارند و خود را برای مبارزات آینه شده با آن گرفته‌اند. حقه از دست، فته

پس از تاجا و زعمال صمد تقوی مالک حصار خروان به زمینهای دهقانان این روستا و مقاموست

خواستهای اهالی میبیطحه (خوزستان)

در اثر شنای روان کثیف و غیر قابل استفاده میشود و آنها مجبور به احداث یک حلقه چاه مشابه میشوند. هم چنین آنها نیاز به برق دارند. و از نداشتن برق هم رنج میبرند و این در حالی است که برق راه آنها نزدیک این منطقه می‌گذرد. اهالی اظهار میکنند که نیاز به درمانگاه دارند. چون وسیله‌ای برای رساندن بیماران منطقه به شهر (اهواز) ندارند و کرایه ماشین ۱۰۰ تا ۲۰۰ تومان برای آنها تمام میشود و قادر به پرداختن آن نیستند و اگر باشند مجبورند چند روز در پی کرایه ماشین بگردند. در حال حاضر

* خواننده‌ای گزارش زیر را از روستاهای حومه اهواز برای ما فرستاده است. "دهکده‌های میبیطحه (۳۰، ۲۰، ۴ در حدود ۲۰ کیلومتری اهواز) در حاده اهواز - اندیمشک) قرار دارند این دهکده‌ها در حدود ۱۵ سال پیش دارای ۲۰۰ خانوار بودند که زندگی خود را از طریق دامداری و کشت و زرع (دیم‌کاری) می‌گذرانند. ولی بعد از گذشت ۱۵ سال به مرور در اثر سیاستهای فدمردمی رژیم شاه و انقلاب سفید شاهنشاهی - آمریکا، وضع کشاورزان منطقه رو به وخامت گذاشته وعده‌ای از

پس از تها و زعمال صمد تقوی مالک حصار خروان به زمینهای دهقانان این روستا و مقامومت دهقانان که منجر به قتل و جراحت چند نفر گردید (رنجر - ۱۶) عدهای از زنان دهقان این روستا سه قزوین رفته و در اداره پست و تلگراف این شهر تحصن کردند. گزارش دقیق تری از شرح واقعه و تحولات بعدی آنرا در زیر میخوانید:

روز پنجشنبه ۵۸/۴/۸ عممال صمد تقوی مشغول جیدن محصول بودند که مردم متوجه شده و بطرف مزرعه میروند. آنها که مسلح بودند بطرف مردم تیراندازی میکنند در این درگیری انفورکشته و عنفر مجروح شدند که وضع چهار نفر آنها وخیم و ۲ نفر روبرو بهبودی است. قبل از این واقعه مردم کمیته اطلاع داده بودند که عممال صمد تقوی در خانه هایشان مشغول تمرین تیراندازی هستند. پس از این اتفاق پاسگاه زاندارمری به لشکر ۱۶ زرهمی قزوین اطلاع میدهد و عدهای سرباز بمحل حادثه آمده و عدهای را دستگیر میکنند.

اکنون زنان که برای گرفتن زمینهایشان تلاش میکردند از تاریخ شنبه ۵۸/۴/۹ در ساختمان پست و تلگراف متحصن شده اند و مردان و پسران آنها در زندان بسر میبرند.

در این احوال، آقای برای زنده بی دادستان کل دادگاههای انقلاب قزوین بخاطری انضباطی کمیته و سر خود کار کردن آنها، تهدید به استعفا میکند. متحصنین نیز کمیته را مسئول این وقایع میدانند. باید گفته شود که بعد از آمدن سربازهای لشکر ۱۶ زرهمی، خانه عدهای از افراد صمد تقوی طعمه آتش سوزی شده که متحصنین مدعی هستند که اینها صحنه ساز نیست و آنها وسایل گران قیمت خانه را خارج کرده و خانه ها را آتش زده اند، چون در ساعت آتش سوزی افراد لشکر در محل حاضر بودند و نمی توانستیم این کار را انجام دهیم. مردم معتقدند افراد صمد این اعمال را بخاطر سریش گذاشتن بر اعمالشان و خونهای ریخته شده کرده اند. قریه حصار

خروان اکنون عم زده و آرام است. مردم همگی لباس سیاه بپوشانند و خود را برای مبارزات آینه شده برای گرفتن حقوق از دست رفته خود آماده میکنند. بر روی دیوارهای قریه شعار مرگ بر صمد تقوی و در رودستهای چشم میخورد.

در زیر اطلاعاتیهای مختلفی را که در رابطه با این قضیه منتشر شده است درج میکنیم:

۱) آزادی زندانیان،
۲) رسیدگی فوری به جنایتها،
۳) مجازات سید صمد تقوی و چماق بدستانش که تبدیل به تفنگ بدست شده اند.
۴) دستگیری و مجازات عاملین قتل جوان شهید اصغر مافی و شش مجروح دیگر.
۵) مدت چهار ماه است که این درگیری ادامه دارد و هیئت علمیه تا کنون رسیدگی نکرده است.

۶) چرا که اسلحه از آنها اسلحه کشف شده است آزاد هستند و شکایت تهران میبرند
۷) رسیدگی بوضع مجروحین حادثه
۸) ضمن تکذیب آتش سوزی خرمنها و منازل مسکونی خواستار منعکس کردن واقعی حادثه در مطبوعات هستیم.

۹) تارسیدگی بحادثه تحصن ادامه دارد و به هیچوجه شکسته نمیشود

"بسمه تعالی" ۵۸/۴/۱۵
خطاب به کمیته قزوین: تکلیف ۵۰ خانواده بی سرپرست را که بدون نان آور هستند هر چه زودتر روشن نمائید
متحصنین از اهالی حصار خروان "بسمه تعالی" ۵۸/۴/۱۵
اگر کمیته قزوین بپوش از این در کار ما اهمال کند، در مدرسه فیضیه قم در حضور امام خمینی تحصن خود را ادامه میدهم
"متحصنین از اهالی حصار خروان" "بسمه تعالی" ۵۸/۴/۱۵
در مسیر انقلاب اسلامی تا احقاق حق پایمال شده به تحصن ادامه میدهم. بقیه در صفحه ۶

دزدیها و کثافت کاریها فی را که روسای پاسگاه وزیردستان نشان در این منطقه کرده اند یک بیان کنیم باید یک طومار فقط راجع به دزدیها و زورگوییهایشان در این منطقه بنویسیم. ولی بزرگترین ناراحتی کسه زاندارمهای جیره خوار شاه برای ما فراهم میگردند، تفرقه و نفاق افکنی بین اهالی روستاها بود، تا بدین طریق مردم را رودر روی همدیگر قرار دهند و خودشان از این دودستگی استفاده کرده و درآمد روزانه پاسگاه را بیشتر میگردند بطوریکه از زبان سربازهای پاسگاه شنیده میشود، بعضی روزها درآمد پاسگاه که از دسترنج روستائیان فقیر تا مین میشد به ۲ الی ۷ هزار تومان میرسد.

روستائی در سال درآمدش حداکثر به ۵ هزار تومان نمیرسد با این باج سیل که پاسگاه مردم این منطقه تحمیل میکند، دارای چه زندگی فلاکت باری میباشد. برای اینکه به مسئله اصلی بپردازیم، فعلا چپا و لگریهای پاسگاه را در مدتی که در روستای ما مستقر بود، کنار میگذاریم و اوضاع روستای خودمان را در بر خورده با پاسگاه از روزی که شاه

رژیم شاه و انقلاب سفید شاهنشاهی - آمریکا، وضع کشاورزان منطقه رو به وخامت گذاشته و عدهای از آنها در اثر فقر اقتصادی شدید مجبور به ترک زمینهای آب و اجدادی خویش گشته و وارد شهرهای اهواز (عمدتا) و خرمشهر و سوسنگرد شده و بعنوان کارگر به کار مشغول شدند.

در حال حاضر آنها در اثر خشکسالی سال گذشته هیچگونه محصولی برداشت نکرده و در بدترین شرایط ممکن زندگی میکنند. زندگی خود را از طریق تعسداد بسیار کمی دام که دارند میگذرانند. عدهای که کارگرند و در شهر کار میکنند، بعلت فقر شدید قادر به کرایه اتاق یا خانه در شهر نیستند. عدهای دیگر کارگر راه آهن (ایستگاه نظامیه) هستند، که در نزدیکی این منطقه قرار دارد.

در گفتگویی که با اهالی این چهار منطقه داشتیم، همگی شیدا از نبود آب آشامیدنی در عذابند. چون اینها قادر نیستند چاه عمیق بزنند و اکثر چاههایی که عمق ۱/۵ - ۲ متری میزنند که دارای آبی بغایت سنگین و همراه ماسه و تلخ و شور است. این چاهها در طول یکی دو روز

خواست دهقانان خوانسار (اصفهان)

* خواننده ای طی نامه ای مینویسد:
در خوانسار که در ۱۶۰ کیلومتری اصفهان قرار دارد شخصی بنام علی شجاعی که از زمینداران بزرگ و بانفوذ منطقه است، زندگی میکند. او با طرفداری که از شاه خائن می کرده توانسته است زمینهای زیادی را بچنگ آورد. و حتی بکمک دربار، شریف امامی و معظمی زمینهای با پیرا بتصرف خود در آورد. زمانیکه مردم در زمان طاغوت در "مفتی آباد" که در دامنه کوه قرار دارد میخواستند خانه بسازند او با به اصطلاح قانون ملی شدن جنگلها مردم را از آنجا بیرون می کرد تا بتواند تمام زمینها را غصب نماید. او بانفوذی که دارد

آب منطقه را تحت نظارت خود تقسیم میکند و هر وقت که بخواهد آب را بروی دهقانان می پندد و اگر کسی به او اعتراض کند به باد کتک گرفته میشود. این شخص برای انتخاب شدن معظمی در مجلس مقدار زیادی پول خرج کرده بود. و تا این اواخر یعنی تا قبل از پیروزی انقلاب از رژیم شاه دفاع میکرد.
بعد از پیروزی انقلاب مردم بار دیگر تصمیم به خانه سازی میگیرند ولی او بانفوذی که در کمیته ها دارد نوشته ای می آورد که این زمینها ملک شخصی من است و بوسیله نوکران خود، مردم را از آن منطقه اخراج می کند. مردم خواهان رسیدگی دولت به این مسئله هستند.

برای آنها تمام میشود و قادر به پرداختن آن نیستند و اگر باشند مجبورند چند روز در پی کرایه ماشین بگردند. در حال حاضر نیز به علت خشکسالی و نبودن کار و یا کمی درآمد، قادر به مراجعه به دکتر و پرداختن هزینه های آن نیستند. یکی از اهالی که کارگر اداره مسکن است میگوید: روزی ۵۰ تومان حقوق دارم، خودم و چند سرعاقله، چندی پیش برای درمان جارش چشم پیش دکتر رفتم و با هزینه ۳۰۰ تومان پرداختم و هنوز چشم خوب نشده او اظهار میکند: دیگر حتی یک تومان پول ندارم که در این مورد خرج کنم. یکی دیگر از اهالی دختر بچه ۵ - ۴ ساله اش را بمال نشان داد و گفت: حدود دوماه است که بینایی اش را از دست داده و پول ندارم که هزینه های سنگین دوا و دکتر را بپردازم و او را به شهر ببرم.

خلاصه اهالی تمام منطقه اظهار میکنند که ما از ما یحتاج اولیه زندگی محرومیم و از دولت جمهوری اسلامی و آقای خمینی میخواهیم که بما آب و برق و درمانگاه، بهداشت و چاههای عمیق برای آبیاری مزارع و تثبیت شنبهای روان، بدهد تا ما این منطقه را به گلستان تبدیل کنیم، و با این مزارع حاصلخیز میتوانیم منطقه وسیعی را از غلات بی نیاز کنیم. با یکی از اهالی که ساکن شهر است صحبت کردیم وی اظهار میکند که تمام خانوارهایی که به شهرها رفته اند گفته اند اگر دولت ما یحتاج ما را تامین کند به دهکده های خود بر میگردیم. چون واقعا زمین را دوست داریم و ما در اثر فشار اقتصادی به شهرها روی آورده ایم. و گرنه ما به کشاورزی و دامداری که کار بد را مان ما بوده عشق می ورزیم. خلاصه الان حدود ۳۰ خانوار در تمام ۴ منطقه زندگی میکنند. ولی اگر دولت به آنها کمک کند، حتی به جمعیت سابق یعنی حدود ۲۰۰ خانوار بر می گردد.

تذکر:
اهالی در دوران رژیم منفور شاه از ستم بی حد زاندارمری بقیه در صفحه ۶

دهقانان حصارخروان ...

بقیه از صفحه ۵

"بسمه تعالی" ۵۸/۴/۱۵
مازنان قریه حصار خروان
قزوین چهار روز است که در
مخابرات قزوین متحصن هستیم
وبکلیه دستگاههای مسئول و
مطبوعا تدا خود را رسانده ایم.
معلوم نیست بچه علت و دلیل بداد
مانمیرسند و عمال صمدتقوی و
چماقداران همنوز تعدادی آزادانه
میگردند. ما از تمامی اهالی
محترم و غیور و انقلابی شهرستان
قزوین تقاضا داریم در احقاق حق
شرعی و قانونی خود ما را یاری
نمایند، چون تمامی مردهای
مادر زندان کمیته بسر میبرند،
کلیه محصولات کشا و رزی و احشام
و خانه های مادر شرف ناپسندی
است، تقاضای دادرسی داریم.
زنان قریه حصار خروان قزوین
برادران و خواهران حصار خروان
پرورنده های مربوط به قتل و
آتش سوزی توسط افراد ذیصلاح
مورد رسیدگی قرار گرفته و اکنون
مشغول رسیدگی هستند. انشا الله
افراد بیگناه بزودی آزاد خواهند
شد. تقاضا داریم فوراً متفرق
شوید.

اعلامیه دهقانان گیلانه ...

بقیه از صفحه ۵

بعد از سخنرانی فرمانده
گروهان یک روستائیان تمام
دزدیها و نفاق افکنی های پاسگاه
را در میان اهالی بازگو کردند
ولی فرمانده گروهان گفت این
که کاری ندارم افراد را تصفیه
میکنیم و جای آنها را به افراد
صالح و درست کار میدهم.
اهالی بمحض شنیدن این
حرفها شروع به داد و فریاد کردند
و گفتند: تا حالا پاسگاه برای ما
هیچ کار مثبتی انجام نداده و در همه
مناطق ایران بمردم ظلم کرده و
همیشه نسبت بمردم بی عدالتی
کرده است. دیگر از دست پاسگاه
بجان آمده ایم و به هیچ عنوانی
پاسگاه را قبول نداریم.
اگر شما باز هم اصرار دارید،
باید بدانید که تا آخرین قطره
خونمان در این راه ایستادگی
میکنیم.
فرمانده گروهان چون اوضاع

برازنده پی
دادستان انقلاب اسلامی قزوین
"بسمه تعالی"
قطعنامه بیان تحصن
مازنان مسلمان قریه حصار
خروان که بعلت جریانات اخیر
این قریه که منحربه کشته شدن
یک تن و زخمی شدن ۵ نفر بکلیه
اسلحه ای که از طرف عمال صمد
تقوی گردید نسبت به دستگیری
شوهران و فرزندانمان از تاریخ
۵۸/۴/۱۵ در اداره مخابرات
شهرستان قزوین تحصن اختیار
نموده بودیم. بنا بر این
نامه ای که از طرف دادستان انقلاب
شهرستان قزوین (برازنده پی)
دریافت داشته ایم مبنی بر اینکه
بکارها بمان رسیدگی خواهد کرد و
چون ما به انقلاب و مسئولین
انقلابی مانند دادستان، آقای
برازنده پی ایمان را سخنداریم لذا
در تاریخ ۵۸/۴/۱۵ به تحصن خود
پایان داده و تا ۲۰ روز جهت
رسیدگی بکلیه گرفتاریها و پرونده
قتل و آتش سوزی و سلاحهای کشف
شده از طرف کمیته مهلت داده
میشود در غیر این صورت مجدداً در دفتر
امام خمینی در قم متحصن خواهیم
شد.
زنان مسلمان متحصن قریه حصار
خروان - قزوین

اعضای شورای اید که انتظار چنین
عکس العملی را به این زودی از
دولت جدید نداشتند بدون هیچ
ترسی ماهیت جناب سرهنگ را
رو کردند و یکی از اعضای شورا
گفت: که اصلاً تو چکاره ای که برای
ما تعیین تکلیف میکنی؟ مگر شما
در زمان شاه خائن ترفیع درجه
نگرفته اید؟ که الان خودتان را
انقلابی جا میزنید؟ مگر ملت ما
این همه شهید دادند که دوباره یک نفر از
چیره خواران رژیم گذشته بر ما
حکمرانی کند؟ تازه آنطور که از
دستورات و طرز برخوردتان معلوم
میشود که هیچ چیز تغییر نکرده
و فقط یک عکس پائین آمده و عکس
دیگر بالا رفته است. در همین
حال جناب سرهنگ گفت: همین
آزادی است که شما حالا در اینجا
حرف میزنید ولی ما جواب دادیم
که: آزادی را مردم ایران
بدست آورد که با شهید دادن و
مبارزه کردن دولت خائن پهلوی
را شکست داد. جناب سرهنگ شما
ادعای آزادی نکنید! بدستور

خواستهای اهالی فیضحه ...

بقیه از صفحه ۵

منطقه در امان نبوده اند.
و همیشه مال و جان و ناموس
اهالی مورد تجاوز افرا د
ژاندارمری قرار می گرفته که
اظهار می کردند از گروهیان
گودرزی (از همه بیشتر) وحشی -
مالی - عبدالمی، دل پر خونی
دارند.
دیگر اینکه اهالی یک قالب
یخ ۲۵ ریالی را از قرار ۱۰۰ ریال
خریداری می کنند که توسط وانت
بار به منطقه می آید.
۱۳۵۸/۴/۸

دولت بازرگان ...

بقیه از صفحه ۸

نه سیخ بسوزد نه کباب را در پیش
گرفته و بخاطر حرکت نکردن از
منافع اکثریت توده های خلق و عدم
ایجاد تغییرات بزرگ به نفع آنان
قدم به قدم به دنبال روی از
جریان دوم کشیده میشود و در مقابل
خواستهای اکثریت کارکنان خود
قرار میگیرد.
سخنان هفته گذشته آقای
نخست وزیر در مورد مسئله پاکسازی
ادارات نمونه روشنی از این
برخورد دولت بود.

ایشان درباره مسئله
پاکسازی بسیار سخن گفتند
اما واقعیت جنبش پاکسازی چیست؟
این جنبش بخاطر وجود آن دو جریان ذکر
شده، ماهیتی دوگانه دارد.
- جریان اکثریت که خواهان
پاکسازی ادارات از عناصر رژیم
سابق است. این جنبشی اصیل
است که متأسفانه آقای بازرگان
آنها تحت هدایت رستاق خیزهای
سابق نامیدند و اصالت آنها را
نفی کردند.
- جریان اقلیت که توطئه
تصفیه عناصر مردمی از طرف
مهره های رژیم سابق است که
زیر پرچم "اسلام" انجام میگیرد
و به تصفیه عناصر مترقی پرداخته
و دولت نیز به واسطه همان
سیاست تنگ نظرانان و
انحصار گرایانهاش، عکس العمل
قاطع در این مورد ابراز نکرده است.
سخنان آقای نخست وزیر مطرح
شد، جریان وابستگی سرمایه داری
بوروکرات به امپریالیسم، مشخصاً

پاکسازی باید با تکیه به اکثریت
کارمندان، و وحدت با تمام نیروهای
سیاسی خلق بدور از معیارهای
انحصار گرایانه صورت گیرد و
استخوان بندی جدید مدیتران
و مسئولین، دولتی با معیار
شایستگی و ملی بودن ساخته
و انتخاب شوند نه اسلامی غیر
اسلامی بودن.

۵- دستگاههای دولتی باید ساده
شده و افراد آن به نصف تا
کارکنان کنونی تقلیل یابند،
اما این امر باید قدم به قدم و در حین
ایجاد کار برای کارکنان اضافی
در بخش های تولیدی انجام گیرد.
۶- دولت باید امر رفاه کارکنان
خود، بویژه قشر پائین و متوسط
آزاد نظر گیرد و صرفه جوئی
را بار رفاه خلق تلفیق دهد.

۷- دستگاههای دولتی در تمام
سطوح باید مورد نظارت مستقیم
ارگانهای منتخب مردم (شوراها)
باشند و تحت نظر، و با مشورت آنان
سیاست و برنامه ریزی کنند.

۸- در نظر گرفتن چنین نکاتی
است که میتوان قدم به قدم
دستگاههای دولتی را مورد نوسازی
قرار داده و آنها را بصورت
ارگانهای مستقل، ملی و متکی
به خلق و در خدمت ترقی کشور و
رفاه مردم در آورد.

دولت آقای بازرگان با
ایستادگی در مقابل جنبش
پاکسازی، عدم مبارزه قاطع با
عناصر رژیم سابق، عدم قاطعیت
و نداشتن برنامه در مبارزه با
با امپریالیسم، و در پیش گرفتن
خط مشی انحصار گرایانه، موفق
به نوسازی ملی و خلقی دستگاههای
دولتی نخواهد شد و این امر به
ادامه پیروزمند انقلاب ضربه
خواهد زد، و از اینروست که ما
یک تجدید نظر کلی در برخورد
دولت به نوسازی دستگاههای خود
را امری بسیار مهم و حیاتی
میدانیم.

اعلام جرم ...

بقیه از صفحه ۱

و خواستار گردیدند در چهارچوب
جمهوری اسلامی در مناطقی
عرب نشین از نوعی اختیارات
اداری و امتیازات استخدامی و
اجتماعی آنها منته به آن معنا که
تفوقی بر سایر برادران ایرانی
خود بلکه در سطح آنان بدست

قرارداد ۱۹۲۱ ...

بقیه از صفحه ۱

پاره پاره کردن این دو قرارداد
جلوگیری کنند. در این میان
دارودسته کیانوری نیز کتبه
رسالتی جز خدمت به اربابان
کرملین نشین خود ندارند، در نشریه
خود (مردم شماره ۲۵) مینویسد:
"وزارت امور خارجه این دو قرارداد
را همانند قرارداد های همگونی
بشمار می آورد که یکجا میورد
بررسی قرارداد رند و یکجا و با هم
احتمالاً لغو خواهند شد. آیا
میتوان به بهانه وجود عهدنامه
مودت با اتحاد شوروی، لغو این
قرارداد (منظور قرارداد ۱۹۵۹ -
رنجبر) را به تعویق انداخت
و یا یکی را بعنوان موازنه منفی
گرد دیگری قرارداد دوهردورا با هم
لغو نمود؟ آیا وزارت خارجه
بالحوائج قرارداد (منظور
قرارداد ۱۹۲۱ - رنجبر) میخواهد
دست خود را برای تبدیل ایران
به پایگاه نظامی ضد شوروی باز
گذارد؟"

جریان قرارداد ۱۹۲۱ ایران
و شوروی چیست؟
عهدنامه ۱۹۲۱ زمانی بسته
شده محاصره کشور جوان شوراها
و از پای در آوردن دولت زحمتکش
این کشور در دستور کار امپریالیسم
جهانی قرار داشت. در زمان عقد
این قرارداد دولت انگلیس با
سازمان دادن عناصر ضد انقلابی
روسیه که در ایران بسر میبردند
و همگی روس بوده و عمدتاً از قشون
تزارهای روسیه تشکیل شده
بودند، به تحریکات بی شماری
علیه دولت انقلابی آن زمان
شوروی دست میزد و در ثانی امکان
لشکرکشی دول امپریالیستی به
کشور شوراها از طریق خاک ایران
موجود بود.

اما اوضاع امروز با زمان
عقد این عهدنامه بکلی متفاوت
است. کشور شوراها به کشور
امپریالیستی شوروی تبدیل
گردیده و دولت انقلابی شوروی به
دولت سرمایه داران بوروکرات
روسی بدل گشته است و بالنتیجه
این عهدنامه نیز ماهیت کتار
متفاوتی پیدا کرده است. مسئله
سیاسی مورد بحث چیست؟ مسئله
آنستکه عهدنامه ۱۹۲۱ "حق تجاوز
نظامی به میهن ما را به امپریالیستهای
روسی میدهد. بر طبق بند
نهم و ششم این عهدنامه ...

باید بدانید که تا آخرین قطره خونمان در این راه ایستادگی میکنیم.

فرمانده گروهان چون اوضاع را چنین دید، گفت: حالا که شما هیچکدام بسه وجود پاسگاه راضی نیستید یک صورتجلسه بکنید تا یک برگ آنرا به فرمانده ناحیه بدهم. ماهم صورتجلسه کردیم و در آن قید شد که حتی یک نفر هم به مستقر بودن پاسگاه راضی نیست.

بعد از این جریان پاسگاه برچیده شد و امور داخلی روستا بدست شورای ده افتاد و از روزی که پاسگاه گورش را گم کرده حتی یک مورد دعوا و اختلاف پیش نیامده و اگر بعضی مواقع اختلافات جزئی بین دو خانواده بروز کرده که بیشتر مربوط به آبیاری مزارع بوده. شورای ده چون نماینده واقعی خودمان میباشد و از مشکلات روستا اطلاع دارند، عادلانه و بدون چشم پوشی اختلافات را حل فصل میکنند.

این روزها موضوعی که مزارا بیش از حد ناراحت کرده، اصرار دولت جدید در مستقر نمودن دوباره پاسگاه در روستای ما میباشد. چون چندی پیش که اعضای شورای ده برای تعیین جواب قطعی در مورد پاسگاه به ناحیه رفته بودند، فرمانده جدید ناحیه سرهنگ حاجیلو در جواب گفته بود که من در مورد دوباره مستقر نمودن پاسگاه در روستای گیلانه هیچ اشکالی نمی بینم و هر وقت که آرا ده کنم با قدرت توپ و تانک دوباره پاسگاه را مستقر میکنم.

بدست آورد که با شهید دادن و مبارزه کردن دولت خائن پهلوی را شکست داد. جناب سرهنگ شما ادعای آزادی نکنید! بدستور افرادی مثل شما دهها هزار نفر در ایران شهید شدند. اعضای شورای ده پس از اینکه حسابی جواب دند. نشکنی به سرهنگ انقلابی می دهند با عصبانیت از آنجا خارج میشوند و یک شکایت نامه در این مورد به شورای شهر میبرند ولی آنطور که مشاهده میشود شورای شهر هم هیچگونه قدرت اجرایی ندارد و در این مورد تا حالا اقدامی نکرده اند و هر روز احتمال مستقر نمودن پاسگاه در روستای ما وجود دارد.

ما از تمام اهالی روستای گیلانه و روستاهای اطراف و از تمام سازمانها و جمعیت های انقلابی خواستاریم که صدای حق طلبانه ما را به گوش این جانان جیره خوار رژیم گذشته برسانند و به آنها حالی کنند که دیگر دوران عوض شده و اگر دولت جدید بخواهد بجای پیاده کردن برنامه های عمرانی در سطح روستاهای کشور دوباره ما را بزرگسلطه و زور گوئیهای پاسگاه بکشاند، ماهمگی یکصد خون تمام شهیدان کشورمان قسم پیاده کرده ایم که تا آخرین نفر در برابر نیروی توپ و تانک مقاومت کنیم و هرگونه اتفاق ناگواری در این منطقه پیش بیاید ما هیچگونه مسئولیتی نداریم و دولت فعلی در این مورد مسئول است. با حفظ امضای شورای ده اهالی

نامه سرگشاده ...

بقیه از صفحه ۴

حکومت ملی دکترا متصدق بودا امروز نیز چنین شعارهایی مطرح است. دیروز مصدق امریکائی بود چون به زوسها هم باج نداد و شاه داد، امروز دستگاه حاکمه ی فعلی، و چه وجه تشابه قریبی!!

دیروز حکومت ملی دکترا مصدق مرتجع بود و امروز نیز این حکومت.

امروز به سازمانهای سیاسی آشکارکننده نقش نفوذی ابتر قدرت ها بیشتر نیاز مندیم یا

با عرض تشکر گروهی از جوانان خیابان ایران

سخنان آقای نخست وزیر مطرح شد، جریان وابستگی سرمایه داری بوروکرات به امپریالیسم مشخصا قرار دادهای مختلف با کشورهای امپریالیستی بود.

ایشان هیچ برنامه و راه حل مشخصی را برای بریدن این غارت و وابستگی ارائه ندادند و تنها متذکر شدند که با یک ضربه نمیتوان وابستگی را قطع کرد و باید قدم بقدم عمل نمود.

مانیز موافقیم که قطع وابستگی با یک ضربت امکان ناپذیر است و باید گام بگام پیش رفت ما برای این کار باید موضع روشن قاطع و سپس برنامه حساب شده داشت. سرمایه داری بوروکرات بزرگترین سرمایه دار وابسته در ایران بود و بخش بزرگی از چپاول امپریالیسم از طریق سرمایه داری دستگاهها و دولتی انجام میگرفت. با توجه به نکات اشاره شده، ما وظیفه مبارزه با سرمایه داری بوروکرات را از وظایف مهم ادامه انقلاب میدانیم و در اینجا چند نکته اساسی زیر را برای پیش بردن این وظیفه ملی متذکر میشویم:

۱- بر اساس یک ارزیابی همه جانبه از کم و کیف وابستگی سرمایه بوروکرات و دستگاههای دولتی به امپریالیسم، باید یک برنامه روشن و گام بگام برای قطع این وابستگی تدوین و با مشورت وسیع مردم تصویب و به اجرا درآید.

۲- سرمایه بوروکرات و دستگاههای دولتی با بزرگی بردوش ملت است، باید نقش و وزن آنها را در اقتصاد کشور بنزل داد و آنها را محدود کرد و اقتصاد ملی، و متکی بخود غیر وابسته و تولید کوچک و متوسط را رشد داد.

۳- دستگاههای دولتی باید سمت خدمت به توده های وسیع خلق را داشته باشد و رشد اقتصادی، فرهنگی... کشور را اساسا رشد زحمتکشان ببیند و نه قشری محدود. مسئله خدمت به کی مسئله اساسی دستگاههای دولتی در امر سیاست و برنامه ریزی است.

۴- دستگاههای دولتی باید بنا معیار ملی یا وابسته بودن از عناصر رژیم سابق یا کسای شود. این

اجتماعی آنها نه به آن معنا که سه تفوقی بر سایر برادران ایرانی خود بلکه در سطح آنان بدست بیاورد. اما جواب این در خواست که از موضعی کاملاً سیاسی و مسالمت آمیز برخاسته بود، این شد که توطئه تا جوانمردانه بر علیه آنان تدارک شود.

با کمال تاسف نمیتوان پنهان کرد که سکوت و بی تفاوتی دولت در قبال کشتار خرمشهر باعث گردید که افکار و نظرها نه فقط در بین خلق عرب مسلمان ایران نسبت با این دولت برگردد، بلکه اعتقاد دما دقا نه روشنفکران و نیروهای مترقی، بشردوستان دلسوز نسبت به آینده ای اسلام، علاقمندی به استقلال ایران متزلزل و سست گردد. کشتار وحشیانه مردم عرب خرمشهر در طول دوران حکومت طاغوت نظیر و مانندی نداشت و این شهرستان در تمامی تاریخ خود چنین روزهای سیاه و شوم را هرگز بخاطر نداشت.

سؤال میکنیم، در بین ۲۰۰ نفر مجروحی که از زخم یک تیر دست بگریبان مرگنده کذا مشان برچسب های شناخته شده شما از قبیل تجزیه طلب، سا و اکی، یا دوه های در خدمت استعمار و خدا نقلاب می چسبید؟ اصلاً خدا انقلاب در منطق شما چیست و ضابطه آن کدام است؟ آیا بچه های شش هفت ساله ای منطقه فقیرنشین کوه شیخ که در حین دویدن دنبال بادکنک های خود بی خبر از همه چیز هدف گلوله افراد شما قرار گرفتند و جان سپردند، خدا انقلابند، تجزیه طلب اند؟ آن زنان روستائی که مشغول کار کشت و ریزی یا در حال آوردن آب و پختن نان گلوله های آتشین شما سینه های معصومان شکانفتت و فطری ترین حق یعنی حق زیستن را از آنها سلب نموده، تجزیه طلب هستند یا سا و اکی یا یادوی در خدمت استعمار؟ آیا دلیل کافی برای ادعای خود را دارید؟ اگر در این موارد نسبت به دستگیری و مجازات تجزیه طلبان و سا و اکی ها اقدام نفرمودید تا مجبور نشوید مردم بیگنا را قتل عام کنید؟ آیا میشود همه ای مردم عرب خرمشهر را خدا انقلاب، سا و اکی و تجزیه طلب نامید؟ اگر دلیلی بر ادعای خود

آنست که عهدنامه ۱۹۲۱ حق تجاوز نظامی به میهن ما را به امپریالیستهای روسی میدهد. بر طبق بند پنجم و ششم این قرارداد دولت ایران متعهد میشود که جملگی فعالیت گروهی و اشخاصی را که بقیه در صفحه ۷

ندارید چرا از کلمات سا و اکی، خدا انقلابی و تجزیه طلبی در متهم کردن مردم بیگنا استفاده میکنید و چرا سعی می کنید از بیگنا برچسب های ناموزون سرپوشی سازید و اعمال محبانه خود را در پشت آن پنهان کنید و بالاخره کشتار مردم خرمشهر را لوث نماییند البته کلیه آدمکشان در حوادث خرمشهر و آنها بیگناه دستهایشان بنحوی در ریختن خون مردم مسلمان عرب آلوده گردیده، برای خلق عرب کاملاً شناخته شده اند و در تعقیب این اعلام جرم صورت اسامی آنان نیز به قاضی تحقیق (اگر دنبال این شکایت تحقیقی در میان باشد) تسلیم خواهد شد. حال اگر قتل عام مردم بیگنا و مواضع برای کشتار آنان، فساد در زمین و جنگ با خدا تلقی شود و اگر ازها ق نفوس مردم بنحو عمد و عدوان از گناهان کبیره و غیر قابل بخشش بحساب آید، اگر دولت علاقمندانست دوباره نظم و آرامش انقلابی این منطقه استقرار یابد و اگر خواستار جلب اعتماد خلق عرب مسلمان و گروههای مترقی و روشنفکر و عدالت خواه میباشد و همینطور اگر عدالت اسلامی اقتضا میکند که هیچ جرمی بدون عقوبت و کیفر باقی نماند، فوراً نسبت به تعقیب محرکین و مسببین و مباشرین این جرائم ناشی از حوادث اخیر خرمشهر که بعضاً نامشان در این اعلام جرم بشرح ذکر شده و نام بقیه مجرمین نیز بموقع تسلیم خواهد شد، اقدام نماید. در غیر این صورت در پیشگاه خداوند با فضل و متعال و پیشگاه ملت قهرمان ایران مسئولیت با شما خواهد بود.

ان ربك بالمرصاد وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون خا نواده های شهدا و مجروحین حوادث اخیر خرمشهر و آبادان.

شوروی

بقیه از صفحه ۸

درکنگره‌ی پنجم حزب رومیونیست لهستان در ۲۱ آبان ۱۳۴۷ گفت: ".... ساختمان سوسیالیسم قوانین معینی دارد که انحراف از آنها می‌تواند به انحراف عمومی از سوسیالیسم منجر شود. اگر در کشوری خطری برای سوسیالیسم پیش آید، امنیت جامعه مشترک سوسیالیستی را کلاً به خطری اندازد. آنوقت دیگر موضوع مربوط به مردم آن یک کشوریست و مسئله مشترک تمام کشورهای سوسیالیستی است." این تز در مطبوعات شوروی مفعلاً بحث شد و روزنامه‌ها و مقامات شوروی آنرا دقیقتر کردند. آنها مدعی شدند که در اوضاع موجود کنونی "دیکتاتوری ملی" — "دیکتاتوری بین‌المللی" در جامعه کشورهای "برادر" تبدیل شده و به این دلیل هر جا که منافع جامعه کشورهای برادر "به خطر بیفتد، برادر بزرگتری یعنی شوروی حق دخالت دارد. در اسفندماه ۱۳۴۷ شوروی به کشورهای "برادر" که در پیمان نظامی "ورشو" با هم متحد شده بودند، پیشنهاد کرد که تشکیلات دائمی جدیدی بوجود آورند. این تشکیلات که به منظور "هماهنگ کردن سیاست‌های خارجی کشورهای پیمان ورشو" ایجاد میشد، هدف نهاییش "ادغام دیپلماتیک بود. یعنی در حقیقت اینکه کشورهای "برادر" از حاکمیت سیاسی خودشان بگذرند و سیاست خارجی خودشان را تحت کنترل شوروی قرار دهند. در بهمن ماه ۱۳۴۸ رومیونیستهای شوروی پیشنهاد کردند که فرستنده‌های رادیوئی مشترک، چاپخانه‌های مشترک و مطبوعات مشترک ایجاد شود. آنها طرحی تحت عنوان "برنامه برای همکاری ایدئولوژیکی" ارائه دادند که هدفش بگفته‌ی خودشان "ادغام ایدئولوژیکی" شوروی و کشورهای برادر بود! برژنف در گزارشی که به کنگره ۲۴ حزب رومیونیستی شوروی (اسفند ۱۳۴۹) داد از "پیمانهای دوستی و کمک متقابل" با کشورهای "برادر" صحبت کرد. برژنف اعلام کرد که "سیستم توسعه یافته نوینی" با کشورهای اروپایی شرقی بوجود آورده است که میان شوروی و متحدینش "مسئولیت متقابل" ایجاد کرده است. این پیمانها هم‌طور که از نامشان پیدا است پیمانهای اسارتباری بودند که بهانه‌ی قانونی را برای اقداماتی نظیر تجاوز به چکسلواکی در اختیار شوروی میگذاشتند. و بالاخره در اسفندماه سال ۱۳۴۱ برژنف رک و راست اعلام کرد: "اصولی که بر مبنای آنها جمهوریهای سوسیالیستی شوروی با هم متحد شده‌اند در رابطه با کلیه کشورهای سوسیالیستی عضو "شورای کمکهای متقابل اقتصادی" قابل اجرا هستند." این تز جدید در واقع اقرار به این مطلب بود که — امپریالیستهای شوروی قصد دارند کشورهای "برادر" را تحت عنوان جماهیر سوسیالیستی جدید به خاک خود ضمیمه نمایند. این درست همان کاری است که ایالات متحده در رابطه با وائاشی و الاسکا انجام داده و میخواستند پورتوریکو انجام دهد. تنها اختلاف این دو تا در این است که آمریکا آنها سیاست استعماری خود را زیر پرچم "آزادی و دموکراسی" اجرا می‌کند و روسها تحت لوای "انترناسیونالیسم" و "سوسیالیسم" آیا این برنامه‌های استعماری سوسیال امپریالیستها در مرحله حرف مانده است؟ خیر. امپریالیستهای شوروی با استفاده از نیروهای نظامی خود و پیمانهای اسارتباری، قدمهای بلندی در جهت الحاق این کشورها به خاک خود برداشته‌اند. از سال ۱۳۵۳ با اینطرف شوروی سه مرکز فرماندهی نظامی در شمال، مرکز و جنوب اروپا یعنی در لهستان، مرز شوروی و بلغارستان بوجود آورده است. علاوه بر این شوروی سه واحد بزرگ نیروهای نظامی مشترک در شرق اروپا ایجاد کرده است. فرماندهی نیروهای مشترک نظامی پیمان ورشو همیشه در دست دولت شوروی است و یکی از معاونین وزارت دفاع شوروی این مقام را دارد. "برادر" هیچوقت از مقام معاونت فرماندهی بالاتر نمیروند. شورویها به این طریق با انحصاری کردن فرماندهی این نیروها کلیه واحدهای نظامی کشورهای "برادر" را زیر سلطه‌ی خود آورده‌اند. علاوه بر این در تمام کشورهای اروپایی شرقی افسران شوروی تحت عنوان "رابط" میان فرماندهی کل و وزیران دفاع این کشورها خدمت میکنند. وظیفه‌ی این افسران رسانیدن دستورات فرماندهی کل به این وزیران است. به این

رویدادهای جهان



مصاحبه با «تیون پراسیت»

(نماینده دائمی کامپوچیا دمکراتیک در سازمان ملل)

در روز یکشنبه ۱۰ تیر (اول زوئیه) کنفرانس تدارکی برای برگزاری کنفرانس بین‌المللی در دفاع از کامپوچیا دموکراتیک (کامپوچ) در پاریس شروع به کار کرد.

سازمان مادر این جنبش بین‌المللی دفاع از انقلاب و استقلال ملی کامپوچیا شرکت داشته و یکی از رفقای سازمان، مصاحبه‌ای با رفیق «تیون پراسیت» نماینده دائمی کامپوچیا دموکراتیک در سازمان ملل متحد ترتیب داده که در زیر بخش‌هایی از آنرا میخوانید:

س: مردم ما می‌پرسند که پس از رهایی ویتنام چرا اینک ویتنام به کشور شما حمله میکند و چرا بنظر شما روسیه پشتیبان این حمله بوده و به آن کمک میکند؟

ج: برای سالها و حتی نسلها ویتنام دارای اندیشه‌های توسعه طلبانه در منطقه هندوچین بوده است. ویتنام بویژه خواهان الحاق سرزمین کامپوچیا به ویتنام و تحت کنترل قرار دادن آن در چهارچوب فدراسیون هندوچین میباشند.



رفیق "پل پیت" و سایر رهبران کامپوچیا دموکراتیک همراه با سربازان ارتش آزاد و بخش در مناطق پارتیزانی اردیبهشت ۱۳۵۸

ویتنام همیشه و حتی در سخت‌ترین شرایط دست از این اندیشه توسعه طلبانه برنداشته است. ویتنام با ایجاد فدراسیون هندوچین میخواهد توسعه طلبی خود را به دیگر نقاط آسیای جنوب شرقی گسترش دهد. این اندیشه توسعه طلبانه با اندیشه‌های توسعه طلبانه بین‌المللی روسیه در سراسر جهان تطابق دارد. روسیه بویژه مدت‌هاست که خواهان گسترش نفوذ در آسیای جنوب شرقی میباشند و نقشه با ملاحظ "سیستم امنیت جمعی آسیا" از همین جا سرچشمه میگیرد. بنا بر این، اهداف سیطره حویانه شوروی و ویتنام در این مورد با هم یکی شده و بهمین دلیل تجا و زو ویتنام

ادا می‌خواهد داشت. حال ویتنامی‌ها با این تضاد مواحه هستند که اگر بخوانند ما را نبوده‌اند باید نیروی خود را متمرکز سازند. در چنین حالتی نقاط تحت کنترل آنها ضعیف خواهد شد زیرا محبور به خارج کردن نیروی خود از این نقاط هستند و در نتیجه ما موفق به آزاد کردن این نقاط خواهیم شد. و اگر بصورت کنونی بخوانند باید نیروهای پراکنده و کوچک تمام کشور را کنترل کنند ما آنها را یک بیک و برآ حتی نابود خواهیم کرد.

س: همانگونه که ما در کشور خودمان ایران پس از زوری کار آمدن دولت موقت با تبلیغات شدید علیه آن توسط امپریالیست‌ها مواجهه بودیم، در مورد دولت شما هم تبلیغات سوء زیادی توسط

نداشتیم. بعضی از اوقات هواپیمای ما در فرودگاه تهران بمباران سوختگیری توقف میکرد ولی ما نمی‌توانستیم از هواپیمای پیاده شده و به فرودگاه برویم. س: ممکن است بفرمائید روابط شما با سیاه‌نوک چیست؟ و دولت شما راجع به او چه فکر میکند؟ ج: ما همیشه او را بعنوان یک شخصیت میهن پرست شناختیم و میشناسیم. در جنبه وسیع ملی که اینک در صدد بوجود آوردن آن هستیم بنظر ما نمیتواند نقش مهمی را بازی کند تا مبارزه ما علیه تجاوز و توسعه طلبی ویتنام به بیروزی کامل برسد. س: نظر او راجع به دولت شما چیست؟ ج: او بعلمت اینکه بهتر شدن وضع زندگی مردم را پس از انقلاب میدیدند از

تمام کشورهای اروپای شرقی افسران شوروی تحت عنوان "رابط" میان فرماندهی کل و وزیران دفاع این کشورها خدمت میکنند. وظیفه این افسران رسانیدن دستورات فرماندهی کل به این وزیران است. به این طریق آنها عملاً اختیار هرگونه مداخله در امور داخلی کشورهای "برادر" را دارند. کشورهای اروپای شرقی دارای تعداد نسبتاً زیادی "مستشاران نظامی" و "متخصصین نظامی" روسی هستند که نیروهای نظامیشان را در تمام سطوح کنترل می نمایند. علاوه بر این، تحت دفاع از این کشورها، امپریالیستهای روسیه ۳۱ لشکر از ارتش خود را در خاک کشورهای "برادر" مستقر کرده و عملاً آنها را اشغال نظامی کرده اند. طبق نوشته منابع غربی تعداد این لشکرها با این ترتیب است: ۲۰ لشکر در جمهوری دمکراتیک آلمان (آلمان شرقی)، ۲۰ لشکر در لهستان، ۴ لشکر در مجارستان و ۵ لشکر در چکسلواکی. سربازان شوروی که در این کشورها مستقر هستند دارای حق کاپیتولاسیون می باشند یعنی اگر جنایتی در این کشورها انجام دهند، دولت‌های این کشورها حق رسیدگی به جرم آنها را ندارند و تنها دولت شوروی است که می تواند اگر خواست آنها را مجازات نماید. این همان حقی است که محمد رضا شاه مخلوع به مستشاران آمریکائی در ایران داده بود. امپریالیستهای شوروی با این ها نیز قانع نیستند. آنها مدتهاست که میکوشند تا تحت عنوان "برنامه‌های مشترک جنگی برای نبرد در جبهه‌ی مشترک" کلیه‌ی نیروهای نظامی کشورهای "برادر" را در "گروه‌های نظامی عملیاتی" و تحت فرماندهی افسران روس متشکل کنند. امپریالیستهای روس کشورهای "برادر" را زیر فشار گذاشته اند تا با آنها "فرماندهی مشترک" و "ارتش مشترک" بوجود آورده و به این طریق به "ادغام نظامی" تن بدهند.

خلاصه کنیم، خواهی که سوسیال امپریالیستها برای کشورهای "سوسیالیستی برادر" دیده اند چیزی جز الحاق کامل آنها نیست و این از سطح استعمار نهم که لاقلاً صورت ظاهر را نگاه میدارد پیشتر می رود. آیا این نوع استعمار در شرایط کنونی برای کشورهای امپریالیستی سرمایه‌داری امکان دارد؟ بغیر از موارد استثنائی خیر. بعلت بیداری سیاسی توده‌های خلق و شناخت نسبتاً عمیق مردم جهان از امپریالیسم کهن، سرمایه‌داران انحصاری نوع قدیم دیگر رسوا شده اند. آنها بجز از راه توسل به استعمار نو نمی توانند دست به توسعه‌ی مناطق تحت نفوذ خود بزنند. اما سوسیال امپریالیستها وضعشان فرق دارد. آنها هنوز چهره‌ای ناشناخته دارند. آنها ماسک سوسیالیسم بر صورت زده اند و پرچم سرخ پرولتاریا و انقلاب جهانی را در دست گرفته اند و با این خاطر قادرند خود را میان صفوف خلق جا بزنند و با نیرنگ و فریب بر آنها مسلط شوند. و با این دلیل استعمارگران ماسکدار روسیه از امپریالیسم بدون ماسک غرب بسیار خطرناک تراند.

قرارداد ۱۹۲۱ ...

بقیه از صفحه ۶
 علیه شوروی در ایران فعالیت میکنند بگيرد و در صورت تخلف دولت ایران، کشور شوروی "حق" دخالت نظامی در ایران را دارد. این بدان معناست که امپریالیستهای روسیه هر وقت بخواهند، میتوانند به بهانه‌ی این که در ایران گروه‌های ضدا امپریالیسم روسیه فعالیت میکنند به مین مداخله تجاوز کنند و در اینجا خود، دادستان قاضی و اجرا کننده حکم اند. دادن این "حق" به امپریالیستهای

جها نخواستار روسیه، زیرا گذاردن حق حاکمیت ملی و استقلال کشور ماست. با وجود این قرارداد، دولت ایران مکلف است که از فعالیتهای دستجات ملی و استقلال طلب (که بعلت ماهیت خود، ضدا امپریالیست و از جمله ضدا امپریالیستهای روس هستند)، جلوگیری کرده و بصورت پاسبان منافع امپریالیستهای روسی در مین مادر آید. جای هیچ گونه تردیدی نیست که خلقهای مین ما اجازه چنین کاری را به

اهداف سیطره جویانه‌ی شوروی و ویتنام در این مورد با هم یکی شده و به همین دلیل تجا و زو ویتنام مورد پشتیبانی روسیه قرار گرفته است، یعنی توسعه طلبی جهانی با توسعه طلبی منطقه‌ای تطابق پیدا کرده است.

س: ممکن است توضیح دهید موقعیت کنونی دولت دموکراتیک کامپوچیا و ارتش چگونه است، تا چه اندازه به نیروی دشمن ضربه زده اند و بر نامه آنها برای فصل باران چیست؟

ج: تمام افراد دولت ما کماکان در داخل کشور هستند. ویتنامی‌ها میخواهند دولت و ارتش ما را نابود کنند و این عمل را تا پایان فصل خشک (یک ماه گذشته) به پایان برسانند ولی موفق نشدند. اینک فصل باران فرا رسیده است و مبارزه نه تنها ادامه دارد بلکه تشدید شده است. ارتش انقلابی ما به واحدهای کوچک و زیاد در پیکی تبدیل شده اند. چون ارتش ما ارتش کوچکتر و تجهیزات کمتری از ارتش ویتنام است قادر به جنگ منظم رودر رو با آنها نیستیم بنا بر این مجبوریم ارتش خود را به واحدهای کوچکتر تبدیل کرده و در همه جا مبارزه کنیم. به همین دلیل ما موفق شدیم بین ماههای ژانویه تا آخر آوریل روزی ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر از افراد ویتنام را کشته یا مجروح کنیم. آنها تاکنون بیش از ۵۰۰۰ نفر کشته و یا مجروح داشته اند. موفقیت ما در فصل باران فعلی از قبیل خیلی بهتر است، زیرا ما موفق شده ایم دولت و ارتش خود را حفظ کنیم. در فصل باران ویتنامی‌ها قادر به حرکت دادن اسلحه سنگین و تانکهای خود نبوده و حتی هواپیماهای آنها هم موثر نیستند و در نتیجه ما وقت بیشتری برای سازمان دادن خواهیم داشت. فصل باران برای شش ماه و تا اواخر ایل ماه نوامبر

بودیم، در مورد دولت شما هم تبلیغات سوء زیادی توسط امپریالیستها انجام گرفته است. ممکن است توضیح دهید که اتهامات وارد شده به کامپوچیا ای دموکراتیک شما تا چه حد درست است؟

ج: من در موارد متعددی این اتهامات را در مورد کشتارهای دستجمعی رد کرده ام. همانگونه که در سخنان خود در کنفرانس اشاره کردم ما هیچ دلیلی برای کشتن مردم خود نداریم. کشور ما دارای جمعیت بسیار کمی است و در دوران جنگ، کشورمان به نا بودی کشیده شده است و ما مجبور هستیم برای حفظ استقلال، تمام نیروی خودمان را بسیج کنیم و کشور خویش را در اسرع وقت بازسازی نمایم. ولی ما مجبور بوده و هستیم که علیه توطئه‌ها، مداخلات و خرابکاری‌های ویتنامی‌ها که همیشه میخواهند کشور ما را مورد تجاوز قرار دهند مبارزه کنیم و مبارزه برای مدت طولانی بخاطر دفاع از استقلال کشورمان علیه تمام کوشش ویتنامی‌ها برای بلعیدن ما، بوده است این خرابکاری‌ها توسط عده زیادی از جاسوسان ویتنامی انجام میگرفت. آنها با حرکات و توطئه‌های خود مردم را علیه ما می شوراندند و دیگر جاسوسان ویتنامی با سرکوب این مردم خشمناک عده‌ی حتی بیشتری را علیه ما می شوراندند و ما مجبور به سرکوب این جاسوسان ویتنامی بودیم. بنا بر این مبارزه داخلی علیه این جاسوسان خرابکار در سه سال ونیم گذشته بسیار شدید بوده است. درست است که عده‌ای کشته شده اند ولی این کشتارها بعلت توطئه‌های ویتنامی بود.

س: بعد از اینکه دولت شما بقدرت رسید و روابط شما با دولت سابق ایران و شاه سابق چه بوده است؟

ج: ما هیچگونه رابطه‌ای با رژیم شاه

ج: او بعلت اینکه بهتر شدن وضع زندگی مردم را پس از انقلاب میدیدند از دولت ما پشتیبانی نمیکنند ولی اینک بعلت تبلیغات شدید دشمن همانگونه که شما میدانید، او دچار برخی سوء تفاهات شده است.

س: در کشور ما بعد از انقلاب دولت مترقی آقای بازرگان بر سر کار آمده است. این دولت از مبارزات مردم جهان برای استقلال و آزادی دفاع میکند و کشور ما به جرگه‌ی کشورهای غیر متعهد پیوسته است. دولت ما اینک در موقعیتی قرار دارد که میتواند از مبارزات کامپوچیا دمکراتیک برای استقلال و تمامیت ارضی دفاع کند. ممکن است اهمیت پشتیبانی و دفاع دولت ایران را از دولت کامپوچیا دمکراتیک در جلسه آینده کشورهای غیر متعهد که درها و انا تشکیل میشود و اهمیت این دفاع را از اهمیت استقلال در سطح بین المللی توضیح دهید؟

ج: ما به گرمی از پیوستن ایران به کشورهای غیر متعهد پشتیبانی میکنیم. برخی از کشورها که به جرگه کشورهای غیر متعهد نپیوسته اند، یا کاندید آن هستند، از بعضی کشورها که عضو جنبش کشورهای غیر متعهد هستند. بنا بر این ما از پیوستن ایران پشتیبانی میکنیم و معتقد هستیم که ایران میتواند نقش بزرگی با زی کند زیرا، ایران کشوریست غیر متعهد که به هیچ پیمانی وابسته نیست و پیوستن ایران این جنبش را تقویت خواهد نمود. ما امیدواریم که کشورهای بیشتری مانند ایران به جرگه کشورهای غیر متعهد بپیوندند و اصل غیر متعهد بودن را تقویت کنند و از تمام کشورهای غیر متعهد دیگر در مقابل هر نوع تجاوز و توسعه طلبی، با قدرت دفاع کنند.

هیچ دولتی نخواهند داد و دولت ملی کنونی نیز هیچگاه پاسبان منافع روسیه در ایران نخواهد بود. و از اینروست که این قرارداد اساساً رتبا در تضاد کامل با استقلال مین و حق حاکمیت ملی ما بوده و باید همراه قرارداد اسارتبار

کمکهای خود را
به حساب بانکی زیر واریز نمایید:
بانک ملی ایران
تهران - شعبه خیابان اراک شهر
شماره حساب ۴۵۳۶۸

شوروی :

کشوری امپریالیستی (۱۳)

استعمار نو (۳)

گفتیم که رویزیونیستهای شوروی خود را "بدر بزرگ" کشورهای اسلاو، یعنی کشورهای اروپای شرقی میدانند. گفتیم که بنا به ادعای آنها این "بدر بزرگ مهربان و شجاع قوم و خویشهای جوان خود را آزاد خواهد کرد". این "آزاد سازی" بدرا نه در شب ۲۹ مرداد ۱۳۴۷ با حمل ۲۵۰ هزار سرباز شوروی و متحدینش به چکسلواکی چهره واقعی خود را نشان داد. جریان چه بود؟

کشور چکسلواکی بعد از جنگ جهانی دوم و بیرون رانیدن اشغالگران فاشیست و با به حکومت رسیدن حزب کمونیست در آن "جمهوری دمکراتیک" اعلام شد و حزب کمونیست چکسلواکی با جدیت مشغول ساختن سوسیالیسم در این کشور گردید. اما بعد از مرگ استالین و بقدرت رسیدن دارودسته خروشف در شوروی، رویزیونیستها بتدریج در کشور چکسلواکی هم نفوذ کردند. طولی نکشید که حزب کمونیست چکسلواکی تحت تسلط رویزیونیستها به سرکردگی نوتنسی در آمد. "نوتنسی" و دارودسته او نوکران خوب و طبیعی بودند و با بقدرت رسیدن آنها استعمارگران شوروی موفق شدند چکسلواکی را به یکی از زائده های خود تبدیل کنند و بتدریج آنرا بسوی مستعمره کامل شدن سوق دهند. این حرکت در سال ۱۳۴۷ با یک نوع مقاومت درونی از طرف نمایندگان سرمایه داری چکسلواکی مواجه شد. گروه جدیدی که در داخل کمیته مرکزی حزب رویزیونیستی چکسلواکی به سرکردگی شخصی بنا مژدوبچک "ظهور کرده بود طرفدار رشد مستقل سرمایه داری در چکسلواکی و بیرون آمدن از زیر سلطه امپریالیستهای روسی بود. این موضوع، منافع شوروی را که چکسلواکی را یکی از مستعمرات خودش میدانست به خطر می انداخت.

در مرداد ماه سال ۱۳۴۷ گروه دوجک در کمیته مرکزی حزب رویزیونیستی چکسلواکی اکثریت را بدست آورد و بقدرت رسید. آنوقت بود که احساسات "انترناسیونالیستی" برادر بزرگتر "گل کردوبسرای" "تحکیم صلح و دفاع از سوسیالیسم" در چکسلواکی، ارتش بزرگی به آنجا فرستاد و کشور را اشغال کرد. دوجک و دارودسته اش کنار گذاشته شدند و یکبار دیگر دست نشانندگان برژنف در چکسلواکی بروی کار آمدند. واقعه چکسلواکی به امپریالیستهای شوروی بخوبی نشان داد که دیگر نمی توانند شکل سابق بر کشورهای "برادر" حکومت کنند. ادامه ی حکومت استعماری آنها در اروپای شرقی احتیاج به تضمین های محکمتری داشت. بهمین دلیل بود که دارودسته برژنف بسرعت مشغول سرهم بندی کردن تزه های جدید و قوانین و مقرراتی شدند تا مستعمراتشان نتوانند از جنگ آنها فرار کنند.

قبل از هر چیز روسها دولت چکسلواکی را وادار کردند تا پیمان جدیدی با آنها امضا کند. بر طبق این عهد نامه دولت چکسلواکی باقی ماندن "موقت" ارتش شوروی در خاک خودش را برسمیت شناخت (موقتی "که هنوز پس از ۱۱ سال ارتش اشغالگر شوروی در چکسلواکی است). آنوقت برژنف تر "دیکتاتوری بین المللی" را برای اولین بار مطرح کرد. او بقیه در صفحه ۷



پسر من کمونیست بود و بخاطر استقلال و آزادی میهنش شهید شد

قضاوت کنید که چطور ممکن است در سلولی که حتی نمیتوانست سربا با بیست، خودش را حلق آویز کرده باشد؟ آقای معاون حرف مرا تصدیق کردند و گفتند نمیدانم چرا در دادگاه چیزی گفته نشد. گفتم آقای عزیز چرا تودهن این جانی نزدیک؟ چرا گذاشتید دادگاهی را که ما بعنوان دادگاه خلق میخواستیم اینطور به لجن کشیده شود؟

چرا جواب این جلاد را ندادید که یک مبارز و انقلابی هرگز نمیتواند معتاد باشد. کسی که جاننش را برای مردم فدا میکند چگونه میشود گفت که معتاد است؟ شهادت فرزند من بخاطر خود نبوده، زندگی تقی من بخاطر خود نبوده، اگر میخواست بخاطر خود زندگی کند، امروز زنده بود و کنار مادرو فرزند دلبندهش بهترین زندگی را داشت. فرزند شهید من بخاطر خلق زندگی کرده، برای وطنش و مردم مشغول آزادی و استقلال میهنش جان داد، بخاطر مبارزه با حق کشی هوا و زورگوئیها شهید شد. من از رئیس دادگاه شاکی هستم نه از آن جانی کثیف. من از این جانی حیوان انتظار بی بیش از این نداشتم. رئیس دادگاه حتی بخودش زحمت نداد که بپرسد گرسوز برو منندو خسرو صفا فی چه کسانی بودند که با تقی دستگیر و شهید شدند؟

من تعجب میکنم این جانبان کثیف، آرش و تهرانی که دستشان بخون خیلی از فرزندان دلیرو شجاع این سرزمین آغشته بود، چرا در دادگاه فقط به کمونیست ها حمله کردند؟ پسر من یک کمونیست بود و ایدئولوژی غیر اسلامی داشت ولی فرزند من هم مثل هزاران شهید دیگر بخاطر یک هدف مشترک، مبارزه با دیکتاتوری و بخاطر استقلال و آزادی میهنش شهید شد. شما حق ندارید از زبان ایمن جانبان کثیف، پاک ترین فرزندان خلق را بخاطر داشتن فلان ایدئولوژی محکوم کنید.

هیچکس را بین مملکت چنین حق ندارد آقای معاون بمن گفتند که خانم آرام باشید، فراموش کنید، آخر تلویزیون که مسئولیت ندارد. ولی آقای عزیز من نمیتوانم فراموش کنم. منم مثل هزاران

گلویش را گرفته بود، ادامه داد: "خواهش دارم بنویسید، در روزنامه رنجبر در دل مرا چاپ کنید. من میخواهم بدانم چند بار باید در سوگ فرزندم بنشینم؟ یکبار هنگام دستگیری مدتها در بی خبری، شنیدن خبر شکنجه های وحشتناکش، شنیدن خبر شهادتش و حال نشیندن این همه تبمت و ناروا از زبان کثیف یک جلاد."

خانم سلیمانی سپس ادامه دادند: که شب دوشنبه بدنبال آنچه که در را دیوشنیدند مبنی بر اینکه هر کسی اعتراض به دادگاه آرش دارد شکایت کند، به تهران آمده و صبح زود به دادگستری رفتند و بالاخره توانستند یک ساعت با معاون آقای هروی (دادستان کل انقلاب) صحبت کنند و اعتراض خود را ابراز دارند و بعد از این دیدار یگراست به دفتر رنجبر مراجعه کرده، چون فکر میکردند که کسی بدر دلشان نخواهد رسید. در زیر مانکاتی از صحبت های ایشان را که به معاون آقای هروی ابراز داشته اند میآوریم.

چرا رئیس دادگاه از این جانبی نخواست که نحوه با صلاح خودکشی پسر را شرح دهد. فرزند من ۱۸هش بود، درس لول شماره ۶ به شهادت رسید شما باید



خانم سلیمانی و دختر رفیق شهید تقی

مسائل عمده سازند. دعوت امام به وحدت، پاک سازی صفوف جنبش از عناصر ناباب، به حرکت در مسیر انقلاب، برجسته نکردن اختلافات فرعی،

روز دوشنبه ۱۱ تیر ما ه خانم سلیمانی، مادر رفیق شهید تقی سلیمانی (عضو سازمان که زیر شکنجه های آرش جلاد شهید شد) دفتر رنجبر مراجعه کرد، با جسمهایی مرطوب و مشت های گره کرده رو بروی من نشست. تمام صورتش خشم بود. خشم از آنچه در دادگاه درباره فرزند شهید و دلبندهش گفته بودند.

یک لحظه قرار آرام نداشت، در زیر صورت متین و آرامش فریاد خشمگینش را میشنیدی و میدیدی که در درونش آتش بیاست. گفت: "ساعت یازده شب بود که دادگاه آرش شروع شدن بطوری حال بهم خورده بود که حدی نداشت. در تمام مدت صدای شکنجه و آنچه که بسری سرم آورده بود در نظر من محسوس میشد. تمام خانواده دور تلویزیون بودند و سراپا گوش، اصرار داشتند من بروم بیرون، هر چه میگفتند تو نگاه نکن نمیشد. میخواستم این جانی را که مدت ده روز در بدترین شرایط پسر را زیر شکنجه های کثیف شهید کرده بود ببینم. میخواستم و مصمم بودم که قیافه منحوس را ببینم که چگونه در برابر خلق زبون و نا چیز شده و به استغاثه افتاده. همه دادگاه را دنبال کردم کلمات و لحظه ها را بلعیدم چرا که همه شهیدان دیگر نیز فرزندان من بودند، نگاه میکردم تا نوبت تقی شد. دلم میخواهد یک لحظه سرم خود را بجای من بگذارم و بگردم شرف ترین فرزندان این آب و خاک را از دست داده اند و حال بجای تجلیل در تلویزیون سرتاسری، چنین از او یاد میکنند. من اینرا از ته دل میگویم که این لحظه برای من بمراتب سخت تر از لحظه خبر شهادتش بود. خواهر شهید تقی یک لحظه اشک جشمش خشک نمیشد، یکبار چه خشم بود وقتی دید که چنین از او یاد میشود.

در اینجا خانم سلیمانی چند لحظه سکوت کرد. اشک در تنه چشمهایش حلقه زده بود و بیگانه

دعوت راستین امام به وحدت

امام خمینی، در روز شنبه ۱۶ تیر ماه نطق پراهمیتی را ایراد کردند که حاوی نکات برجسته مهمی بود. امام از تمام اقشار و طبقات،

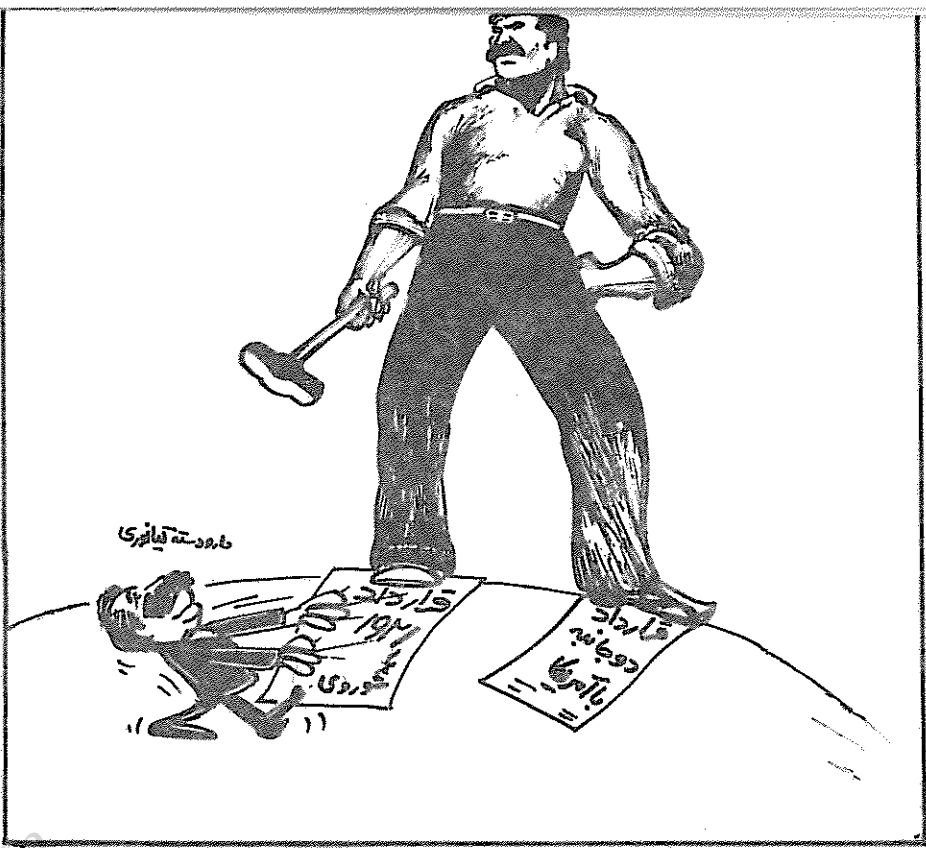
کردند که حاوی نکات برجسته و مهمی بود.

اما از تمام اقشار و طبقات، سازمانها و گروههای سیاسی دعوت کردند تا وحدت و یکپارچگی خود را حفظ و فشرده کنند و همانگونه که با زحمت بسیار از قطره‌ها به سیل خروشان تبدیل شدند و بنیاد رژیم فاشیستی را از جا کنند از دستاورد های انقلاب و جمع‌بندی اسلامی حراست نمایند.

اما از تمام گروههای مختلف خواستند که در مسیر انقلاب حرکت کنند و امکان بهره‌برداری از این تعدد گروهها و سازمانها را به استعماریان و غارتگران خارجی که خواهان جاییدن کشورند دهند.

اما مسئولیت خطیر تمام ارگانها و سازمانهای کشور را یادآوری نموده، اظهار داشتند از عمل بیگانه‌هایی که غرض پیدارند ولی نادانند بپایان بیاورند، ایشان با ردیگر اهمیت نمونه بودن روحانیت را ذکر کردند.

اما از تمام ملت ایران خواستند از اختلافات جزئی دست بردارند، زیرا که امروز روز اختلاف نیست و باید همه خود را متوجه حل



فامه سرگشاده گروهی از جوانان خیابان ایران

حضرت بی اطلاع و در عین حال مطمئنم که در متن تجربه انقلابی ملت ایران در این برهه از زمان می باشد، سئولاتی برای مطرح گردیده است که بشرح زیر از جناب عالی استدعای جواب آنرا دارم.

چنانکه در بیان فـوق مستتر است چنین برداشت میشود که گویا دست اندرکاران دستگیری آقای سعادت و همچنین دستگاههای اجرائی مملکت و مسئولین مربوطه هنوز در راه و روش دستگیری جا سوسان و خیانتکاران و کسانی که بخصوص در رابطه اطلاعاتی با ابرقدرتها می باشند تغییر روی نداده و هنوز فقط جا سوسان روسی را می گیرند، حال آنکه حضرتعالی مستحضرید که اکثر کسانی که در جریان انقلاب اعدام و یا دستگیر شده اند جا سوسان آمریکائی بوده اند.

متن زیر بخشهایی از نامه سرگشاده گروهی از جوانان خیابان ایران (تهران) به حضرت آیت الله طالقانی است که درباره قضیه محمد رضا سعادت نگاشته شده است:

"پس از عرض سلام و آرزوی سلامت آنحضرت از درگاه حدیث نکاتی بود که میخواهیم به عرض برسانیم. همانطوریکه در رابطه با مسئله ای که اخیراً مطرح گردیده است و در آن سازمان مجاهدین خلق ایران به دستگیری آقای محمد رضا سعادت عضو کمیته مرکزی این سازمان اعتراض نموده اند مطلعید، این سازمان در یکی از بیانیتهای خود جمله ای از حضرتعالی مطرح نموده است بدین مضمون که "نمی دانم چرا در این مملکت همیشه جا سوس روس را میگیرند، یکبار نشنیده ام که جا سوس آمریکائی بگیرند". با اینکه این حقیقت را زمان بیان این تعبیر از آن

آیامی توانیم اجازه دهیم در حالیکه رهبران رژیمند انقلاب اسلامی ایران اینچنین در موضعی مستقلانه و روشن در مقابل نماینده سیاسی سوسیال امپریالیسم شوروی می ایستند، سازمانی که خود را در زیر چتر چنین رهبری می داند و یا ادعا میکند و در طی بیانیهای برای اثبات این موضوع حتی اصول دین برای امام می شمارد، خود سرانه بدون حتی ذره ای مشورت یا رهبری انقلاب با کارداریک سفاکانه خارجی تماس بگیرد و اطلاعاتی آنچنانی که حتماً از آن آگاهی دارید میدالده نماید؟

نگاهی گذرا به نتایج انقلابات استقلال طلبانه دهه اخیر جهان، نشان میدهد که هرکشوری از زیر یوغ امپریالیسم آمریکائی خارج گشته، سوسیال امپریالیسم بقیه در صفحه ۴

ندارد. ولی آقای عزیز من نمیتوانم فراموش کنم. منم مثل هزاران مادر داغ دیده دیگر دلم از غرور پراست. تنها در صورتی میتوانم مرگ جگرگوشه دلبندم را فراموش کنم که ببینم مثل یک شهید از او تحلیل میشود، و نامش بعنوان یک قهرمان، یک شهید راه خلق، یک مبارز و انقلابی در دلها زنده میماند. آقای عزیز من در غیر اینصورت توانائی اینراندازم که مرگ تقی را فراموش کنم."

پاکسازی صفوف جنبش از عناصر ناباب، به حرکت در مسیر انقلاب، برجسته نکردن اختلافات فرعی درون خلق، دعوت راستینی است. بویژه در شرایط حساس و بحرانی کنونی که امرادامه انقلاب بواسطه تضعیف وحدت بزرگ خلق، با خطراتی مواجه شده است.

اما وحدت را تنها با دعوت پیوسته آن نمیتوان بدست آورد. باید عواملی که این وحدت را تضعیف کرده باز شناخت و بسا آن مبارزه کرد.

دولت بازرگان و نوسازی ملی ادارات

گرفته است و بر اساس این وظیفه انقلابی ملی است که هم اکنون دوجریان بزرگ در دستگاههای دولتی دیده میشود.

۱- جریان اول که اکثریت عظیم کارکنان دولت آنرا نمایندگی میکنند، جریانی که قشر فعال و پیشرو آن خواهان قطع وابستگی دستگاههای دولتی به امپریالیسم و جلوگیری از غارت بیگانگان، پاکسازی دولت از عناصر وابسته به بیگانه و مهره های مزدور رژیم سابق، تدوین و اجرایی برنامه های دولتی برای ترقی کشور و خدمت به مردم زحمتکش است.

۲- جریان دومی که خواهان حفظ ماهیت استثماری و گروستمر سرمایه داری بوروکرات و مهره های خادم آن بوده، خواهان ادامه وضع گذشته، ادامه وابستگی، عدم توجه به رفاه کارکنان دولت، عدم شرکت آنان در تصمیم گیریها و خدمت به قشری محدود است. جریانی که زیر پرچم نظم و قانون و "اسلام" بر علیه جریان اول عمل میکنند.

در این میان، دولت به عوض سیاست روشن حمایت از جریان اول و تصفیه عناصر جریان دوم و طرد سیاستها و روش آنها، سیاست بقیه در صفحه ۶

هفته ای گذشته آقای بازرگان نخست وزیر، طی یک سخنرانی رادیو-تلویزیونی نکات تیراجع به دستگاههای دولتی و مسایل آن مطرح ساختند.

بنظر ما، سخنان آقای نخست وزیر بسریایه شناخت از واقعیات امر نبوده دولت دارای یک سیاست روشن و قاطع برای حل مشکلات ادارات و نوسازی آنها در خدمت ادامه ای انقلاب، مردم و ترقی کشور نیست.

دولت ملی بازرگان و ارت یک دستگاه عظیم، بیجیده، پرخرج، جدا از مردم و با هزار رویک بند و وابسته به بیگانه است. دستگاهی که بزرگترین و زنده را در اقتصاد کشور تشکیل داده اما خود از نظر اقتصادی و اقتصادی باری بردوش مردم و کشور است. دستگاهی که در گذشته عمدتاً در خدمت چپاول امپریالیستها و حاکمیت مزدوران "وطنی" آنها بود و اکنون پس از انقلاب روشن است که باید تغییر کند و در خدمت ادامه ای انقلاب و رشد و ترقی کشور، که بمعنای رشد و ترقی توده های وسیع خلق و نه قشری محدود است، درآید.

از این روست که وظیفه ای مبارزه با سرمایه داری استثماری و دستمگر بوروکرات (دولتی)، در دستور کار ادامه ای انقلاب قرار